

Copyright © King Saud University

145



THE UNIVERSITY OF CHICAGO PRESS

كتاب من الوعد والارشاد
بالغة البركة

الرقعة رقم : ٦٧٨٤

٢٠١٧/٦

١٤١٧/١١/٦

فرصتی فرموده ایته ای دل سینه ز غنایه جلیک
رشته نیک بکسول غمی حسن بکیمه غم الفقه جلیک

بد بصل افروز و بر بصل

اسرافند خیر اوکار و بر بصل

خیر و اسراف اوکار

مکتبه جامعة الملك سعود "قسم النخطوط"

الترقيم: ۷۸۴ / ۷۶۴

الكتاب:

المؤلف:

الطبعة:

عدد النسخ:

ملاحظات:

که دو عالم رحمتی بسیندن برنخیزد که هم در که یکی جهان کرمی دگر نزن بر قطره
غفور در که مغفرتی زلالی صحائف جراحی بخواید غفور که بر قطره عطفیند
بنجه کنا حلالی عفواید بر قطره و س که زمره ارواح مقدسه سر اوقات بسیندن
بر قدم کجیز بر عزیز در که هزاران جان عزیزان سر ابرده غنایان بر ذره
کشف آید من بر قطره در که جلای سطوتی هر موجود مقهور و همانند که
جالی بخلاصید بر ذره مسرور سمیع در که سمع آلت یون بصیر در که
بصر نه آفت یون مرید و س که اراده علت یون خالق در که مخلوقه
نهایت یون جواد در که بخشش غرض یون حنی در که حیثانه
مرض یون موجود در که امکان یون دایم در که امکان یون
سویستور و سوزی جسدن دکل وصل و لرا تا وصلتی فرقه ن دکل
هر سینه قریب بر قرنی مکانی دکل هر موجود له بله در معنی زمانی دکل
قوم در که عالم آنو کلا قایم فیاض در که جهان فیضی دایم و تاب در که
کینت خستی و اروع رزاق در که خزینه سنده یون بوقل غنی در که
هیچ فقر کو رزق کامله در که انقضای الی ابرضر و ارب در که اول دخی
اول مالک باقیه در که باقیی همه مالک واجب در که امکان واجب یون
اولو در در کاهنه حاج یون موعظ در که هر سینه جانفیه با در که
هر مؤمنه میان اینست مانع در که نوله و بر مالک الله مضل در نواصل
ملکند فنا در بغیر دلتری و دود در اوین کو کلامی کبر در کبری
اصا دکل صادقه و عدی خفا دکل سفار در قولی نو که کن هنی

مجید مظلوم که آهنی قاضی بر بلوا زنگ حاجاتی سمیع در فیض ک
مناجاتی کافیه هر منی دافع در هر منی جبار در که سنگ ناک آکا جری
یون قهار در که قدرنده لطف چون قاضی در که سبطه غرور ادنی
با سبط در که قبضه شکر ایلمنی عافض در که ترقع الهی رافع در که تواضع
ایلمنی نزل در که مغز زنی مغز در که مغز لیلی عادل در که ملکه طلسمی یون
صبور در که قولی نه حلی چون خیر در که لولستی حبیب در که خیر و تری
لطیف در که لطفی نه عد منعم در که نعمتی نه حد واسعه در که هر سینه و سعت
اندن کرم در که عالمه مکرمت اندن مصور در که هر صورتی معینند هر
سیرت علی در علوی فوقانی دکل عظیم در که عظمتی جسمانی دکل شکور
مکرمی اولی قولی نه رفوف در که رحمت آید ربح مرند واجب در که جبار
باعث در که اموانی حمید در که دلد تبحر در که کولکده جابحد در که خرنده
حاضر در که هر وقتده معینند در که غنی اندن جلیلدر که جلال دانندن
رت اویندری رست در که اربابا بولندری معسطه در الله منتقم در اهلن
دالی در که ملکند متعالی در که عزتند بدیع در که ابدی غنایان و مثال کرکمز
مبدع در که اخذ اعنه صورت و مثال کرکمز هم محبت در که هم محبوب هم
طالب در که هم مطلوب هم و دود در که هم مودود هم ساه در که هم شهود
بر قیوب حاضر قریب در که ناظر حلی در که ماجد محیی در که واجد سلا
آفتدن مؤمن عابدن متکبر در که نوله بر سر منجبر در که نوله استیور
مجید در که جیدی حقیقی قوی در که قوتی تحقیقی متین در که متین محکم حکیم در که حکیم

مهدی از زنده باده معبد در عقاب و محبت در ربانی مجبی در کله آبی
 باری در خلق قاسم در روزی مقدم در اوک کجی مؤخر در صوکت
 قلنی و لید را و لیکن و کنید را صفتی ضار و مضری حکمتی نافع و مضری
 قدر ندن مرتب در مکنایک نور در موجودات اولد **رباعیت**
 سابقه سالار جهان قدم مرسله پیوند کلوی قلم
 لعل طراز کمر آفتاب حد کوی خاک و خلی بناب
 پرورش آموز درون پروان روزی برارند روزی خوران
 داغ نه ناهیه داران پاک تاج ده تخت نشین خاک
 خام کنی بخت تدبیرها عذر پذیرند تقصیرها
 دیده کف کور دلاں خیال سر می کشی دیده و ران کمال
 پرده کس جلوه کران نیاز جلوه گری پرده سینا راز
 مونس اندیش بیچاره کان خانه بر انداز ستمکاره کان
 بجز ساز حرم شش دری نقش طراز طبق جنبی
 مجمر کردان نسیم بهار غلغله سوزی چمن کلغزار
 رنگ زری و فریزی آفتاب نافه کتای نفس مشک تاب
 چهره نای منو خورشید روی غالبه سای سب ز بخره موی
 نقش نگارنده نیل تنق خرونده سائنده زرین افق
 هدیه جان مرغ سیماندر طوطی دل بلبس لبان در
 خلق بکوس در راه نو لشکر در باد جهان بیهوده

مرغ روان فاخته طوق در پیر خرد طفل به ستون در
 کوه گاه گرم کن فکان غرقه بحری نفی نش و جان
 سکه حکمی متغیر و کل عرصه ملکی متغیر و کول
 مجلس جهان فانی بقایک ملک تعالی و تقدس آنک
 چرخه روست قطره نبات اولد جانہ صفار و جہا اولد و بر
 غایت مقصود و امانی دل واقف انوار و نیلانی دل
 جلوه دستا بد کل روی مهر مستقر افروز روان سپهر
 جوی دل آب روان اولد و بر درج نه کوه جبال اولد و بر
 اولسدی قدرتی آنک کافور بوسه بدی جوف نون
 کبج او در باقیسی ویرانه سی شمع او در مجلسی پروانسی
 واحد در که سرادقات لم یزلد فردا نیست موصوف احد در که سریر
 لایزالیده و جانشین معرف فردا صدم یلد و لم یکن لکن **القدر**
 جبه پادشاه خدای سنکت ازل تا ابد باد ستان سنکت
 سن اولدک خداوند بالا است وجود کل اولدی نه والیست
 ویر ز وحدت تن خبر کائنات رواند رستم کل آب حیات
 نه ساکا عدیل و نه ساکا علل مغیبه الوری خالق لم یزل
 خدایا سکا در بوستان طبع سزا که ایشکو که جبه شهنش که ا
 بقوکه بهتر حاجت مورد مار دموکل بنز شعله نور و مار
 غنا دل رخو که ترنم سرای کل لطفک بلز نسیم نای

دکلسون مجانده مجانده طلوع دکلسون مکانه مکانه طلوع
 آلهام ملک باستان اول اول سن که سکا ابتدا یون سن اول آفرین
 که سکا انتفا یون سن اول ظاهر سن که کشته نیند و کوک بلنزه و سن اول
 باطن سن که کشته دن کز نینزه بر حسی سن که جمیع حیلر حیات سندن
 اولور بر قیوم سن که جمیع محتاج حاجتن سندن بولور بر چار سن
 که **انا جعلنا فی اعناقهم غدا** زنجیر یله جبار لروک بوینی
 بغیر سن در بر قیاس سن که **قطعات الوهین** بغیر فاهر لروک
 جانی طر زنی کس سن در بر سنج و قدوس سن که تسبیح کچو
 هزاران هزار جوهر و زواجر ارواح مجرده معارج علوی و طاهر نابلاو
 مراقی سادات عباد موح موج و فوج فوج بحر تسبیح ساج و
 مجعاف قدس ساج اولوب صبح حار یا **نیم نیک** بقول قلمی و
نیک بر واحد سن واحد سن که توحید کچو بر ذره بر و هر قطعه
 حال و دلالت احواله بلبل کو با اولوب ایدر لر که **لا اله الا الله**
و صد لا نریک الله الملک و لا محمد و هو علی کل شیء قدير دریا
 ای مقدر و ارکیدر تقلید سن روز بت قلقل طلب توحید سن
 هر سفر قلقل دلزست راه دین صدق رهبر مکی ایله یقین
 آج خود جستن نظر فل بیش و پس عقل فرزانه سکا استاد بس
 سر کوزینک کورسی دانسته در سر کوزینک نیت کم نیشدر
 جسم سر غار جسم دل در در جسم دل بیرون آب و کل در

چون یقین اولد که وارد بر خدا ذات پاکنده و مبر چون دجرا
 حضرتنده یون بحال قبل و قال ایرمزد در کلامه دهم و حبال
 بی سب داننده حی و کامل اول بی حجت فتنه بزمک حاصل اول
 هیچ موجود اگاهمتنا اولمز کمال است و بالا بو لمز
 نبی بالا و نمان و آشکار جمله سی انار صنع کرد کار
 ماه و نهرو انجم و لوح و قلم مجر و خنک و نوز و بر و لم
 جمله سی جودندن آنوک بر اثر آفرینش مریه و ارسه سر بر
 سر اجندن بونله تابان اولور قاسم اذن زنده و جنب اولور
 مجر استیاسا جدر کاه در هر بری قدر کجه آنوک اکا جدر
 عقل کار افتاده و جا دل داده سی آسمان گردان زمین استاده سی
 دو جهانک اول و اخری جزو کلوک باطنی و ظاهری
 بی تغییر منعم و قهار اول بی تفاوت فاعل مختار اول
 قسمت ایرمزد اولور چون بیش و کم کردش افلاک بخون متقسم
 آفتاب روح کم تابان ایدر بیننده ارمده اول پنجه ایدر
 کلبه روح القدس قلبی قلور روح قدسی و جبه کلبی قلور
 چون حرمه حربه بیل آغاز اور حکم ایدر اول غنکویه دام ایده
 حکم ایدر اول غنکویه دام ایده آب بجزی استیک بیل ایدر
 کاه برد یوسلیمانلق و برر آتش سوزنده اول کل ایدر
 کاه بر مور و سخن دانلق و برر

بر عصا و ن در درغبان اول
 رعد و بر که گهی تسبیح جوش
 هر چرخ خرقه پوشی کوی در
 که بشیند ز کسک قور تاج در
 طوطای بونینده طوق زرقور
 پاره پاره خاک اجنه خون ایدر
 المسیدی ز کن آنک لاله زار
 هر چینه که چه آذن زنگ و بو
 قلمس بر خانه ابناء دوست
 اول وجود پاک وحی ذوالجمال
 اول خدای حق سلطان ازل
 اول خیر و خیر و خیر و خیر
 بودند او کدین کم یوغندی برجه
 بلکه او کدین کم یوغندی هم
 جسمه جانان نهاده باریک
 بر تو لطفی بیاید بر صور
 آتشی شوقی جهانی او داید
 موبورک دکن بدو ملک خدا
 طاعت که بود راندن احتیاج

کفر و ایمان عصب میدان در
 که چه تو حیدک او قور مهر دل انگ
 دله اولان حرف و کوکله خیال
 که چه بر غوغا سید بازار دل
 شول کسی کم اول اول اهل نظر
 علم و دانش که انجی بو قدر
 لیک شول کم کوکله ستاره در
 روه روان ملک معنی اکفی
 شول که حقه نغز در نانی کور
 هنر و اریه جخانه آرزو چون
 جان عاشق دوستی طالب اولور
 نوری قیل و حرم و غم تمام
 تیغ و خنجر و تیغ و خنجر
 تیغ و حدت هر کوک بیلن بجر
 بنی مردم کلشن معنی اولور
 زمره ارواح محرم اولور
 هر دمنده عالمی سیران ایدر
 کاهی خستید و کبی در با اولور
 هفت تا خست هفت زمین هفت آما
 دلفری طوبایلین جوکان در
 لیک ملک سرنی مشک آنوک
 پاک ایستادن ده ملک لزال
 حیرت و سودا در اما کار دل
 عقل و فکر یله و بر و دایم خبر
 دستر انکا کم قدا بودند گذر
 عشق النزه چاکو کینک ماه در
 کشتگاه حقیق الا النبی
 هرینه باقر آن کور
 نوح و قاتنه کوزر حسد یون
 نوری وارفتی غالب اولور
 کور مراندن غیر سینی اول بهام
 باشی قلمر هر کوک کم سر جگر
 اول هوای لامکان بجره او جگر
 سبری هر وقت عالم کبری اولور
 سالکان قیاسی عهده اولور
 سیر و کوکی نفس جلال ایدر
 کاهی کوه و قاف و که غنفا اولور
 هیچ برینی کند و دن بولمز جدا

انس و جن و خلق عالم تحت و فوق
 کثرت ایجنده بقدر اول و حد نه
 یکدگر کثرت اول منکره بودند در بحر
 بحر و حد نه طلب فانی اولور
 و انفسی بر عین یکتا اولور
 هویت بار و است و کویا و خوش
 بر تو ذات حجاب کبریا
 کرچه دور مزین و خلقی آرتی مدام
 خم و حد نه تویش نه در نک
 نور و غرق و نور اجنده مضحل
 چون مرید ابره آکا بولور مراد
 قول اولور حق حق اولور کفصل
 کبیر در معدوم اول موجود اید
 واروار اولور بوق بوق اولور وایا
 اهل کار کثرت بونی بلوب الکلیا
 بر روایت رهین بز قیلور ز
 یوحنا بن فانی و قدن بوقال
 سز توحید اول نفس اولور عیان
 قالم بونده کلین طبع حواس
 جمیع سن کند و ده کور و جوق جوق
 قدر آنوک اعتباری کثرت نه
 منع جانی بویا و انده او بحر
 اول فضا ایجنده حقانی اولور
 حقیق ابر و حقیق کینا اولور
 کا جمیع جسم و کاه و کوه کوش
 ابد رانی غرقه بحر فضا
 یو خلق ایجنده بولور و ابرق تمام
 آرتی سنده خلقی بی هفت رنگ
 کرچه کم کیمیش لباس آب و گل
 کی صفین صفا حلول و اشخا و
 ممکن سن واجب اولور منمصل
 یا کم اولور هستی نا بود اید
 کبیر در کم ممکن واجب دیا
 وجه بوق بیزم کبی به سوبلیا
 بر حکایتیدر کیم بزن نفس ایلور و ز
 حق قنی و فانی انده قبل و قال
 بوقفسه طبعه جیق مع جا
 هم خیال و دو هم و هم فکر و بینس

المدن اول کند وی فانی اید
 و جسم انده و ارشادی غم
 چونکه ذاتنده بو عالی بوله سن
 عارف اسرار توحید اولور کس

اشعارات معرفت

کیم بلیغ شرح عالی معرفت
 معرفت شمس و ذره جان
 بو چند کیم ابر مز بر کله
 کار عالم حیرت و عبرت درر
 از نما آکا بو خیالات و کمال
 شو که حق بلیغ کند و بی
 معرفت در با و عارف غرق اولور
 یکم غوامس در در با اولور
 سله الله کیم کیم وحدت همدی
 شمع بزم اولور آکا نور صفا
 کور مشع بلیغ و پنا دان اولور
 عارف حست و ولی خیران اولور
 علمی ملک علم وای مالک از منة انام سن اول موجود سن که کل
 رضای الکام ار حامده تقدیر کله پیدا ایلور سن و سن اول میرسن
 که رضای الکام ار حاکم امدت تدبیر کله هویدا ایلور سن سن اول حکیم سن
 زکات مکرور زنی زکات کور لور کیم حکمت کله انار یله بیا ایلور سن

وار لغز یو قلعه اول حقانی اید
 جمیع سن غرق اید در بای عدم
 عارف اسرار توحید اولور کس

و سن اول کریم سن که سو سنک ز با هر کبی نمک از کارید کواکین
سن اول محبوب سن که بیل زبان کلین نهال انسانه موقوفه
نعمه سازه و خوش اولی ایدره و سن اول معشوق سن که ز با بیل نهال
کلین بوستانه عشقک بهر سنه ترنم کوی و سنه سرائی ایدره سن
اول حکیم سن که آینه معرفتکده اسرار خانی و مینبات و در جگر جهره
روز و کس کبی لایح در و سن اول رحیم سن که نسیم رحمتکده مانع
جانش و جاسم ارواح عالمیانه را پی غیر اشعشع کبی فایح در سن
اول جواد سن که سوال رسالتی و زمین و افاضه مواهب موجودا
عالمین مکرر ایام و لغاف تصور و اعوام نمک خزان سنک بر ذره
قدر کسره و سن اول غفور سن که عفو جمیع جایم بندگی و محو عیب
تقصیرات کفکاران هر نه قدر که بی عدولی استغفار و هر نه مقدار که لایحه
و دلا یحیی اول مغفرتک بجز نه بر قطره یه نقصان کنور رغو الهی حسن
اول قادر قدیم و صانع حکیم سن که ازال از الوده جلا بیستار صفات
و محبت و اتمه مستور اول سن که کز مخفی ایکن دلک که خزیه انعام
و سخا جلوت و برایاد و رحمت محبوب خستید جرخ لم یزل سز و
ازدن طالع و فیض انوار قدیم عرصه ابد و لایح استغفار اول معذات
در یک ساری وجود و شمس عکوس اشرفات و سطح دریای وجود
عدم اقلینک اجنه منسط و لایح و بوقن آینه سنک یوزنده جلی
و واضح اول بعضی دلک که جان می شکست سهدی ظاهر و مجلی و کمال

بی نیابت شاهی روشن و آشکاره اول معجون جگر صورت تلونده
بر نقش غیبیسم و کارگاه ایجاد نمونده بر غریب طلسم ابرام ابدین
که کنت کز انجمننا حجت ان افون قلت اقلان
لوف پس قدرت قاهره و بین حکمت با هر که ارادت قلین الوب
ایام و تخت اختر اعده جمیع مکونات سابقه و لاحق زک و جمل موجودا
متعاقب و متلاحق زک سواد قدم دن بیا قی وجوده کلک صورت
حالی و کیفیت احوالینی بر سلوب تصویر و بر مثال خیر اندک که وقت
ایجاد و کابد لایح و کون هر موجود اول وجود تقدیر مطابق و هر
صوت اول مثال موافق هر جزوی نکست صورتی علم کده کاین و هر ذره
زک مثال اول لوحه کاسن بر احدک زهره سی یوق انده بر حرف
آر توره و کبر نکست قدرتی یوق که اندن بر نقطه کده سن اول حاکم اول
وقاضی لایزال سن که قدم اقلینده هنوز بر مخلوق بنیاد و کون و فضات
محکم سنده هنوز ممکن هویدا و کون سواحد علیت و بنات حکمت کل
اجرام اشریه علویه به عناصر اربعه سفلیت تزویج و نکاح اندک که تقدیر
سجده و تدبیر رحمانی سبیل مجسم صورتنده و عالم شهادت اول آباء
کرامت با تمکات غطایله از دواج واسطه سبیل جوی عادت حق و
قانون نظام خلق اوزارند پرده و رحم عدله موالید نکست ظهور کل
کرم مولوده کند و استعدادی لسانیکه تسبیح و تمجید و و هر موجود
کلیه باینده تقدیس و توحید ده اول بر صورت سنی کوسر میگوید بر نهان

وهر آید پسندن برت نه بر تفسید بر پوزدن لطف و کمال و هر خفیه بر پوزدن
تجلی جمال هر ذره ده و جدا بشود که بر سینه قاطعه و هر ممکنه قدر تو که
در حقیقت ساطعه ظاهر و لا فنی کل شیء **لایزال علی الدوام**
دو عالم اکاد لیل و بر بان توحید و فرحماد و حیوان
هر ذره که هواده است اول هر نقیصه حقیقت است اول
حمیده آنی جانی طلب کار لیکن بر پی دکل خبر دار
ناید که حسیم بی نیازی اندیشه اول خیال بازی شمر
الحی سن اول مذکور سن که ذکر کردیم که موقوف اوله موقوف اقبال و سن اول
مسکوس که شکر که هر که من اوله منیر آمال **ابیات**
بنده اولین مولای من که شکر که خیر و شرف خیر که ذکر کرد
علم اوله اول آن نعمت بله رنج اوله اول آن راحت بله
شکر بر نعمت بر حسنی بدید شکر نعمت موجب جلب مزید
شکری دانی نعمتی شکری آنکه عجز کی بملک همین انجی سنک
عجز شکر اوله حقیقت شکر بیل عجز درک اوله کمال درک بیل
ای خالق هر چه جوید وای دایم هر کرم و جود ای فتح ابواب سرت
وای تبارک ای صانع طره مطهر ای شام و غره غرای صبح ای زمین و
آسمان فرنگه روشن که **اندن نور السرات والارض مثل نور کسکاه**
فما صلیح قلوب عاشقان سجات جلاله که منور اناس شتاق
نجات و صفا که معطر ارواح عارفین دلال حالو که عطش اسرار و الهین

جمال کماله حیران دل صد بقیان بکلیات عزت و جلالو که در بی حوش ج
متر با سطوات غطیت و کماله که در هر سوس فتوح ملک جانی باشد در کمال
اوله قدر بر حوش تر غم بیدار بوسه بر ستمار و نه تها قد بر کجی تر کمال
کلیات فصل بهار و نه تجلی کلمت کجی هر محله که بر جمع وارسوخه عشق کدر
و هر محله که بر شمع و ارا فوخه شو که در بار استبر غلام استبر انعام
تسکینا و کرسنه گاز مره انشا لطف و انعام که در سبیلان استبر دانه
عاشق زمان طفلان باغ بستانا عین فضل و اگر امو که در **هر الذی یقبل**
الغیت من بعد ما قیل اوینته من و هو الولی المحب سخاوت باره
قطرات امطار صیحات افطار او زنده لیل و نهار بغیر و غی سنو که تقدیر کل
و غوامض بر بهار عقود و درید آبداری فقر بجار زخار دن کتور باز
جبین و کلزاره عجز که سنو که تدبیر و کجی جرح و کمال کمال قدر تو که کل
روز سن کردان ایدرس و بر کوزه زرین رجه حسین کوکب اولی جرح
بر انده سلیق و سر کردان ایدرس تا اول حرکت که غایب اوضاع و حالانی
و اول اوضاع که غایب ارتباطاتی واسطه سلیق جری عاده مخلوقات
و قانون نظام ممکنات او زنده جی باغنده کانیات انطباع نباتات و حیوانات
و عالم کون فضا و اصناف متجده ذات موجود است هر محله اوله ازاج
مطابق و هر وقت که انما موافق اکسوک و اوله یارب وایا اول باغ زیب
نه پندون اول کشت حسن و بهجت خالی دل به ای ای پستانا عالم و موجد
جن و آدم ای صانع دانا وای فاعل توانا وای منظم بدایع حکم وای

بیست و پنج قلم ای خالق ناز و نوره وای راز و مود ای کشاید ابرو
 رحمت وای نایب اسباب مغفرت ای مهدی معبد ای قاهر جبار
 عین **ایمان** ای بارنده مهر و خستید نقش بند جهانیم **ایمید**
 بی قلم صورت بدیع اندک ای ستون خیمه رفیع اندک
 مایه بخش عقول اولی سن فاطر صورت مهیولاسن
 ذات بجزو که بدایت یون باؤشا بهیو که نهایت یون
ایست سن اول ملک سن که ملک که عدل یون و سن اول عزیز سن
 که عزیز که دل یون سن اول سلطان که سلطنت که خیل خشم کر که
 و سن اول پادشاه سن که شهنشاه که جبر و علم کر که سن اول قهار سن که
 سطوات قهر و ک ادب **الملك اليوم** دید و ملک و قوت و یابی
 علوید و سفلید بر احدک جواب طاقی اول که جلال احدیتو که **مید**
الامر التمار دبو جویب جاک که نیک معارضه استطاعتی اول که قنی
 اول لاف جباری و مهابت جهان داری و نیکو اول کوند اول لاف
 دم اور منزل و قنی اول دعوی منصب جاک و فتح رفعت بار کا اید نم
 بخون اول دمه اول دعوی به قدم به سن اول قدوس که ذات
 مقدس سوک تقدیس مقدس و تسبیح سبحانده بی نیاز در که **ان جسم**
فکر محاله و ان ساء فکرم و باله و سن اول واحد سن که متر احدیت
 و حقیقت صفت یکتا تو حید پاکان و شکر پاکان دن منزله که **حقیقت**
العیدیه منزله غنیمتکم و و بالکم الحسن اول که بیم سن که

منار ب که موک فاخ و صافی و سن اول نعم سن که روانی شوک وافر
 و توانی بغیر سباه سما که جرخ ممتد قرار بر قصر مینا و طور رنجه درگاه
 قدرت عجیب که در قندیل مرصع بر منیا که طاق خواب پیروزه **فکر معناده**
 بنر شعل انوار حکمت غریبه که **طارم قبه** بالا و عرصه ساقه بسنی
 وجود که نور بدین روشن اولیست بهفت صفت کلک علوبات و چهار گونه
 است سفلیات رحمت انار یک کلک اولیست غیب خزینه لریک
 آینه قبه قدر تو که و کز لوسر که و و یلمی دست ارا و نکره علم و
 حکمت که صحرای بلبل درون سن و اقبال سعادت بولدر بلبل درون
 سن سه به رحمت که نفسد اول او هر نیست که کو که اول علم قدیکه جمعی
 موجود و کتاب میو که جمیع معبود هر دانه که جوابات بسط خاکده
 مکتوم اول او و هر نقش که زوایای محیط افلاک به مرقوم اول او هر ذره
 دایره علو که داخل و هر نقطه سی نه محیط حکمت است بل سواد بر
 دیده ایمان صحرا و بیاض کو هر دندان ماهیان در بای علو که و اولیست
 که **و یعلم فی البین و البین** و برک رزان فضل خزان
 و شکوف هر بلوغ و **و یعلم فی البین و البین** باز میسر که **و ما شفق طامه**
و رقه الی علمها و لا حجه فی طامه و لا رطب و لا یابس الایه
کتاب مبین موق و در حق صفا که در خنده جدا اول بلکوس که انجبه
 قی کره و وز و قنی بوزی اوزره بره انش اول پر و خورر کید رمی و یا
 بر حیوان آتی بود رمی اول جوان اند می کلس و باخو ز اول انامی و ابر که

اول حیوان عالمه موجود مدبر پوخته هنوز کم عدد مفقود مید و منقره
بی اوله کرک مغربدی کجه می پوخته کوند ز می آنک تنده ناز ان کرک
اکا اسی زبان نه ور سه کرک جیلس باز لده بلورس و ملکه کده و ارد انکه
اوز نه طورس نه بلده و کلا احتمال زوال و اروز علو کده تغیر و انتقال
وار. الهی سن اول عالم اسرار ازل و ابد و کردار هر نیک و بد سن که هر
جزئی که خیالات او ما مه کلور و هر نه کلی که عقول آنها نه بلورس
عالم سن و دلد و کلا کبی حاکم سن هر مولود که انار حمت و دستانه بلورس
که ذکر می نمیشد انی تا هم اخلی می پوخته جینی خوب اولور پوخته زشت
اهل و وزح می اولور بخند اهل بدست عاقلی اولور بد دیوانه استانی طور
بی بیکانه عالم می اولور بخند جاهل ناقصی اولور بخند کامل غنی اولور بد خود
فقیر سیر می اولور بخند فقیر عمری او ز می اولور بد فقیر جسمی کیری اولور
یا صغیر جسمی علم غیب مطلق کده موجود و جسمی سی لوح نفس کله مضبوط
در پرواز عقاب عقول انی بالای الای استانه اسرار خیب قدر تو که
میشد که **و عند مفاتیح الغیب لا یعلم الا هو** و طول و عرض فیزی
خیال محاسب ارقام اعداد اجزا و جلال عز تو که و فائز که **و ما یصلح منور**
بکون الا هو کاه ما می میدان فضای طای فیک اعداد و برکوی ریش
ایدن و کاه که آنی دست سبک کرده و معنی ده بر سیمین جو کاه کیرن
کاه و او راق نیکی کتاب آسمانه النون که باز طس بر نو تان ایدن
و کاه و سفر بیرونه خوان اصانکه بر فطه نان ایدن کاه زین

اورب خنک کرده و سوار ایدن کاه زینت ایچو ساعد زهره به
سوار ایدن الهی مهر و ماه ایکی شمع و در فز است قدر نیک خلیفه زاده کاه
فما جعلناک فی الارض خلیفه نوک مجلس حضور لر بجه و بقت در
ویدی قات سموات برقه در که صانع حکمت کولنه ذاده لک مرور
لر بجه و بقت در ماه مینر نکا رسد حمت که بر کسبند سیمین زلف شتاب
جرح برین خنک تخته عشق کده بر خلق ذین کوش تان قار و الهی
سن اول قادیسن که جنود قضا که منصور و سن اول جواد سن که وفور
عطا یاکر موفور سن اول عظیم سن که عزت و عظمت که مستف اولون آفرین
وسن اول کیر سن که کبر یای جبر و نو که منصف منفذ حق و متا خزون سن
اول حاکم سن که هر نه امر که قضا و حکم اشک همین کن فیکون **انما امر اذا**
اراد شیئ ان یقول له کن فیکون ایبات

قیمتی که توانا جان و جهان آنوکل و بولور حبل نام و نیت
عطاسی فراوان و بی انتقا **لا محمد و الملک و الکبریا**
مطر اگر جبر کل او در **کره بند کسبی سبیل او در**
نراب جها کلبه ستونی در **های خرد و قسری طوقی در**
منابع کنای مزاب جهان **ورر باغ جسد اول آب و**
نکته و مبدع کاینات زبان مجاد و روان نبات
الهی سن اول موجود سن که محرک هوا سنک شعاعند و بروزه سید
و وجود کلتوک بر نو ندر بسته سید هزاران هزار صورت و لریا و

چاه فرای کم عدد من صوابی وجود کتورین و سن اول عبودیت که
 جلال و انکس و محال صفاتک بسبب هر موجود ممکن و هر حرکت و ساکنی
 هر نفس و قول و وجود کتورین و سن اول جبارین که پنج جبار کردن
 کت نری هر مغز و کبی نفسیه نام تمام ایدین و هزار ذرات بی نام
 فرعون موسی کبی بر آید باریک زبون و رام ایدین اگر مورخین جیل
 منین غایت که تمسک اده دیده ماری که سنده جکه و اگر روبا
 ضعیف چرا که جمایت که بول بوله اصله محکم پنج دوت الهی سن اول رحما
 سن کلشن فرعون رحمت که حدیثی که کم کلزارید و سن اول قهارین
 که طبقات جسم غفیر که انشور که ادنی سار در **ابیات**
 اینست جنت لطف انوار در هفت دوزخ تاب توفیق نارور
 سن اول علیم که علم که کتاب خای سنده بر نقطه نک اجاز بگویند طغوز
 فکر بر آید بوی کلوب در هم اولمندر و سن اول منورین که زین حال عقل کل
 شرا لا وسط نما که اخرین و اکبر اولمندر عقل و در بین و فکر بیش
 اندیش ذات بی چونک اورا کنده حیران و تیز کام حبال جهان نور و صفا
 سیرنده سرگردان اعداد و محسوس تنگنای احصا و مضمین شمارده برود
 و طبقات آسمان زمین بدایع حکمت و صنایع قدس که **ابیات**
 اینست با شک و دلیل دانند هر استیلا مصحف اباندر
 عشق فرشت افکار منشی خاک در جزو کل برها ذات پاک در
 اولین و اخرین رهمنده اندی ظاهر جمیع بر کاف و نون

روز شب چرخ و در بگردان اید روز محروم شب تابان اید
 ذات پاک هر جسد در برون فاعل دانند بر بی چند و چون
 بوجان عقل و جبارین کوی و نترسید سرگردان در
 منع جاندر و امید بای بند مکه کم سودا سی وار در بر بلند
 صبیحی چونکم لطفی اظهار اید آب و کلدن قابل دنیا اید
 مبع علی عون و بی التدر اول خالق بی غایت و علت در اول
 ای که سنس باطن و هم آشکارا رحیم و رحمان و رحی و کرد کار
 الهی سن اول قاهر حکیم سن که رخسار که نول طراوتی و پردن که آبی
 کور و کج کل دل آبلوب بر صفا اولور و کل رخساره نول نفازل و در ک
 که انکار شود کل او تنوب غرق جبار اولور الهی سن اول قادرین که
 مخزن قدر تو که ترتیب نظام موجودات و تولید موالید کائنات
 و احیاء و شرف و داران دوران و اعلای اعلام و حیران جهان
 قضا و مله احوال که و صبا و منوره و نجوم و اقبال و شرفات مناره
 قبه افلاک و درجات طاق سرائی املا که هر دمه بر وضع غیب پیدا
 و هر ساعت بر نقش عجیب هویدا اید که متجان عالم اول او ضاعت
 از شاکا حکمت حیران و موفقان بی دم اول در جات و قیامی در کنده
 سرگردان در فضا که حکمت و قیام قدر تو که عبادات عبادان نگاه
 ارضین و صلوات متکفان روی زمین بگویند بر طاق حجاب
 کرده و در و فضا قیام جبرج بگویند سجاده ستر پاک روی

مسجد خاک دوز به بسط ایدوب و دوشه و مولا متعابد رحمت کلاه
 خزان نمک صاع مضع زمینی فصل بهار و انواع در کوه و زمان خزان
 صنوف سیم و زر و دول و جواهر نفیس این عالم قسمت ایدوب
 که خون سالار میوک سفره بساط یامون و صحن بسط ربع مسکون و در
 مواید موالید کائنات و صنوف الطیر حیوانات و نباتات و درخون
 شاعان و ترتیب بهایا هانه در زکرم عالم است سحر ویدی اندک بهایا
 اول خوانک نواله سنگ کم کداسی در و از زان اولین و آخون و مواید
 متقدمین و متاخرین اول سفره انعام اونی عطاسی در الهی سن اول مقدم
 از کس و مدبر لایزال سن که هر موجودی موجودات عالم سفری و کبرون
 و هر ذره ذرات جهان است و بالادون فی حکمت اعطای فایده عزا
 بر تیر و بر سن اول خالی سن که برست تیر خاکه و بر آوج نبات
 ناپاکه ای عالمی بر آرایه جمیع اندک آدنی آدم قورک بری عالم جسم
 احکامی بری عالم روح ناپیدا بری عالم ظاهر و کثیف و بری عالم باطن
 و لطیف و بری کج خانه عصمت بری کار نامه حکمت مشاطه قدر
 بر قطره آید بر و سن بر بوب او سکر نیک عالم جلوه اندردی که
 آنکه حقند خطایک منبر ابداده بر خطبه حمدت فی قیامک الله احسن
 الخالقین و معرف عقول محفل که و بیده و فضل او فی **لقد خلقنا الانسان**
فی احسن تقویم بر ترک عیب و بر صورت غیب پیدا اندک که هر کوه
 صفور که بر میده و دلت که مستک سالی اول و بر مستک بر دلت که م

فرسای اوله بر سکر و دلت که می فروتن اوله بر غنی و دلت که شکر نون اوله بر
 قدر که سرور اندر بر بیکر و در که همین جا و روان در بر یوز در که
 اجل اوله بکتر بر دلد که سولیس به به بکتر بر دلت در که در خون بکتر
 بر طوطی که اصل نابه بکتر بر جسم در که عبیه بکتر بر زلف در که غنیمت
 بکتر بر اندر که بر اولش آید و دلت بر قاض در که مستک و نزلو مایه
 دوشن بر دص در که حقه یا فون اولش بر سخن در که جانه غذا و قوت
 اولش بر سبها ز عقل در که حواس قوسمه نه ریش اولش بر طوطی که
 تن نفس انیس اولش بر ذات در که آینه وجود مطلق اولش بر کوه که

ابیات

عقل در بر نور پاک ذوالجمال عالم آنو که بولو حبل کمال
 شعله سی دل خانه سن روشن قلور تازه و خوب و کل کلش قلور
 عقل فرزانه جواوله همنشین اسکر اوله نکته علم البیقین
 روحی سن بلکل که امر کرد کار عقل و دلد اوله آشنوز صبح کار
 نش و عقل و دل و فی سمع و بصر اوله سبه روح اوله زریز بر
 جسم حکمت سر سر چون جا اوله لایق و سیه جانان اوله
 الهی حبل نقاش عالم و مصوران بی آدم بر نقش تصویر و بر صورت
 خیر انک استنم و بر واسع و روشن مقاصد بر کن نشونک استنده
 در لر سن اول مصور از کس که بر قطره متحرک آب اوزرنده رزم شکم
 تنک و تار بکنده بر صورت آدم تصویر اندک که حبل نقاش چین و صورت

کوان روی زمین که خامه چهره کبابی و صورت عینا لری چنان آری
 بفرست بر غور و عقل زانکه آفرین و طبع صورت انکه لری عاقلانی خیرند
 و فرجه هیچ اول صورتان تصور بکشند صورت تصور و وجدان او فرنگ
 و اول نقش نگارون حسن زیباشند خیران و کفران قیله و جمیع و فغان
 چنان و مشبهان دوران انکه تشبیهند عاجز و سرگردان اوله لری الهی اول
 حکیم که بچه مخلوقا همین عاجز برترند ما و ما می امثال کبی و پنجین راکم
 برترند بهایم مثال کبی و پنجین قاعد برترند جبال رسای کبی و پنجین
 قائم برترند استجار و نباتات کبی آدم که خلاصه موجودات و زبده مخلوقات
 هم راکم هم ساجده هم قائم هم قاعد برترند که بر عینتی بر عینتی دافع و بر شکلی
 بر شکلی مانع و کل الهی سنگ بنی آدم انعامات و عدو الهی سنگ انسان
 اگر انکه بی حد و در و لغد کر متبانی آدم و ملنا هم فی البر و البحر و فقلنا
علی کبر من خلقنا تفضیلاً الهی مخلوقات نوک بعضی که زمره ملائکه اگرند
 شویله برترند که محض روح مقدس و عقل مجرودند و وجود لری دوویش
 شعوت و غفبه مبر و صفاتی صف و صد و بخلدن معز خوف خدا
 ببت سبحانی لایم حالتی که بخافون **ربهم فوقع و یفعلون ما یؤمرون**
 و ذکر عظمتی کبرای رحمانی تبارک و تعالی که **یسبحون النیس و النهار لایغفرون**
 عصمتی جبری در طبع الوده طغان و معصیت اوله که **لایعصون الله ما**
امرهم و طاعتی طبعی در اصلا امیخته استکبار و غفلت اوله و **من**
عنده لایستکبرون عین عبادت و هر بری بر حضرت او زمره و فقلنا

انکه طاعتی در دهر بری بر مصلحت موکل اولستدر که اول انکه عبادتی و دهر
 بر نوک خدمتی ذاتی لازمند و هر بر نوک عبادتی و خود و ملازمه انکه
 قدرتی و قدر و ترک انکه طاعتی و قدر خلقی خلقی و وجود لری جبری
 و بعضی که طوائف بهایم جو اناندر شویله برترند که ترکیب لری همین و عا
 سخوات حسیه و مقصود لری لذات جسمیه و هم لری خلقی و فرطی
 اینست مقصود و فکر لری آجل و طو قلع تنوین محصور زانکه در دوا
 لذات روحانیه و بواعث همت معارف ربانیه و فقلنا و خلقنا
 اول قابلیت و بر لستدر که عجایب قدرتی العید عبرت الاله و جملند
 اول استعداد و فقلنا و در که اسرار حکمت با و سبب معرفتی اوله هر بری
 رزابل اخلاق برترند بر صفتند تمام غایت و بر خلقند طرف نماید
 در کی حرسد اعلائی حاکمه در کی ستونند غایت کماله و در کی غفبه
 مفرط و در کی حسله معرفت کس بخلدن موصوف کس جیل و بلبلین لایستورند
 تمام تفاسیل عجایب مخلوقات مذکور و اما موجودات آراسته شویله
 برترند که وجودی بهم خیر هم شمره قابل و هم نفع و هم ضرر قابل و هم
 استعداد و ارزاده و ضلاده قابلیتی و ارشاده و جبری استعداد
 محال و نقص و خلقی قابل طاعت و عصیا اگر چه طایع و سخوات حیوانیه
 جمیع آن و بلبلین لیکن اطلاع اسرار معارف الهیه و دخی تمام استعداد و
 استطاعت و فقلنا اگر چه لذات جسمانیه حوش ذوقی اما لذایذ روحانیه
 دخی تمام شوقی و ارا یکی عالمه دخی غیب و حقیقی و یکی طایفه ایل دخی حکایت

و قصه سی و اربینیک واسطه سید جاوید در و برینیک آتشی آب و کلمی در
اگر شود که منزه از طبیعت و قلوب کتمه و کلین حواسند طسره جفیه بونیک
منزه از سی و اربینیک و اولی که آنرا بزرگن قدر بولوب اول منای اختیار
اید بر آنرا عاقل اولوب ایله اندیر بوقدرتی و ارکن انده قرار اید **اولیک**
کالاشم بل هم افضل سبیل و اگر سبیل که معارف روحانیه بله موصوف
واضلاع زبانیه بله معروف اولابونونیک مرتبه سی و اربینیک و اعلا اولور که
آنرا و ک خلق نموده اول و بر سید اندر و اندر که جبهه نموده اول و نموده
کنور و در خلافت آنرا که اختیار بله بونیک لذات ترکشاندی و قدرتی و ارکن
بوقدر شهنشاه که بیدای بوسیدن او نور و دور که بوطایفه نوک کفی و بوزیر
نوک اکی خنده کاه کلور که **کاه قات و بین اوانی** و کاه و کلور که **بی**
مع الله وقت لا یسعی فی ملک مقرب و لا بنی برسل و حضرت ابریم
خلیل صلوات الله علیه و سلام مستور در که اهای همتی شولقد رعالی قدر اید که
کاهوس رسالت و وحی و عنقای مغرب ام و نهی حضرت جبریل هم آتش فرود
ده کلدکی وقت **اما الیک فلا دوی** و خاتم کینه و در صف قوت
کل باغ رسالت در صلح منقول که رموز منقطعات اوایل سور در حضرت
رسالت علیه افضل التحیات انچه اسرار بلور در که جبریل حضرت بجزوی حتی
بعض اندر و کی وقت حضرت رسالت هم **عرف دوی** و حضرت جبریل
و هم نجیب اندی که بن خود سکا بلور مردم سن ندن بلور که دوی بنجه دمی بونیک
بکی قرابن احوال و ستمات اقوال و لالت اید که کل بستمقام میا بکود و کج

اگر چه

اگر چه زمره حکما نیک اعتقاد دارند بود که بشتر عقول مرتبه سندی کج
و انچه نقد کامل اولور بر جزایات مقامند و اربینیک بوقصور نظر دارند
و منصف فکر کردند در که انسانک مرتبه سن انچه اقله قدر بلور و کلون
مقامی همین مقلد و ارلین صور دارند خبر لری بوقلم بونیک های دل و لری
استیلا نونیک و ایدر مقلد خارج فضایی مقدس عالم غیب مطلق و در بطوریک
اولور و طلوس کز اربان روانم نوک محوطه فکر و طسره کلین صفایه
احدیت حقده جولانم ی اولور نعره خاض اعلی و کل میا بکود علی عمل و مش
صورت بونیک و مش حقیقت در که **قال المؤمنون و من الرحمن** انهم حق
نیک بر حق صفت منظر اولور که انسانک کامل صبح سما الهیه به مظهر در
ان الله خلق آدم علی صورته اول شریه و بجزیده و کل در در
نیش و تشبیه دن خبری بونیک انسانک کامل کینه مظهر اولمستدر و جبر بر نه
دخی نظری بونیک اندر و ک هر بری بر مقامه منوبه و نموده که بازی سکا
مفسر لری اول مقامات نفسانندن بر قدم ایدر و او چید و انش کاه نوک
همای همت روحانیه سنده بر مرتبه بوقدر که اذن کاه و کجیم و در حاله
اکار و بر حالی و اسد و هم مقامی بر مقامه اتقالی و ار در مرآتینوک
عذی بوقدر و مقامات نوک جذی بوقدر سیر فی الله غایت اولمزدور
الهی به نهایت اولمزدور انچه ارباب کسوف ظاهره و اصحاب طوب
طایفه توفیق حق رفیع و فلان ایمانی بطریق طریق التسلیم در بونیک
اوزرنا الطایف و بوسکه دما تعاق التسلیم در کم موانع میا بکود و دخی

خواصند افضل و اکمل در سبیل که اول صدر انبیا و پیروی انصاف و حسین
آدم سرور بر عالم بلبل خوش نوا **و ما یطوق بحسنه الهی** اشاره
مسعود لقابی **والنجم اذ هو** رسول عرب و سمعوت هر فصیح و اعجم حضرت
رسالت صلوات جمیع نفوس مقدسه در افضل و محب و مقول مجزیه دن اکمل
در جبریل و کرم بر خاتم وارد و کرم اندک بر نفس اماره و دم او در ماضی
یوقد را تا باز عالی مقام دل نبوی و کلام و حسن خوش فرام جا مصطفوی اول
مراتب و جمیع حسن کردی و اول مقام من بوسکند او چو دی اول سبیل
در که روح مطهری در روان منوری مظهر اول اصل موجود اول صورت
صورتی معینه اول اولدی وجود و متاخره مرتبه در افضل ابدی هیچ
عالم بر اعلی است آنک وجودی و محب جهانیک طاعتند مراد آنک
سجودیدی آنک وجودی و محب زبور کلدی و آنک سز فیل نوع انسا
دبب فر کلدی آنک بر کلدی بوزن کمالانی نامحدود و اولدی
و آنک فضیله انسا یک فصاحتی نامحدود و اولدی **و لقد کرمنا نسی آدم و**
خلقناهم طایفه و نجر و زقا هم الطیبه و فضلتهم علی کل من خلقنا قبله
ایات بجز آفریده آدم در محبت بر کرم آدم در
هر نظره اولد بر الطیف هم کمالند جسم بدن اسرف
نفسانک مثل نفس بنیاد دل هیچ صورت بر تندی اول
افتر آسمان معرفت اول زبده جار طبع حسن جمیع اول
کامل کلفت مجاهده اول قابل لذت مشاهده اول

خلقه

خالقی مستعد استکمال
آنوکل در راز لده خطاب
طارم آسمان روی زمین
فرش اغیر بساط مبدان
حکمت فطرت کبایت علم
جمع ابد و جسم لایله قودی خدا
خالق خلق ایزد بیجو
هر که کم اول بر تندی و در وجود
خاک ایدک اول مکرر اندنسی
کاینانی غلام قلدی سکا
نفسکی عربن ابدی کند و بجو
بس کاد و شمدی غفلت
بسیاس کیدک سن هیچ
بو بجز عز و شرف و بره سکا
قبیسی کو هر یکک ایکی جهان
دار در شکل که پاسنی آج سن
نفس قهر ایدک نفس اول سن
سند و هم دیوار همه ملک
دیو او بیز سکا اول سن ملک
طیفته قولش استدلال
آنوکل در حسد و حساب
آنوکل خدای بر تندی همین
جرح بجز و زکوی جوکانی
همت عالی و مروت علم
حقت کلدی علم الاسما
فاعل کارگاه کن فیکو
جمردن ابدی سنی مقصود
خلق بچینه معطر اندی سنی
بو بجز مخلوقی رام قلدی سکا
کو کلک کعبه قلدی آنوکل بجو
روزگار کج بوسیه غل
ینه کلدون نیتک سن هیچ
بسیاس آنی عظیم خطا
ایدک آنی بلجیف نهان
جو هر دکن اولد که پاک اید سن
اکا او بار سکا حسن اول سن
سند و هم زمین و اخ فلک
قدر رفعت کج سن نفسکی

دیو اولاسکا رهنمای اگر
 کر سکا عقل ایدر سب بل بخت
 جحد ایدوب نفسکی بجزد قل
 کو صر عشقی زبور جان است
 سعی قل جرح مرقد اوله سکا
 سن که ن کبر وانی ریا اوله سن
 طالب شمعو محال اوله
 خوب روین ترش رفا اوله
 اول مجالسه ناز و روی و طریف
 سکت کیم بولیمه اول
 خاک راه اول که شرط راه بود
 قل است حق خستوع و بکا
 مقصودک عالم الهی در
 بی ریا راه حق و سن بای
 طمع و حرص سن مرید اوله
 هر نه وار نه نعت دینی
 وارد حق سرفراز اوله سن
 عزتک حضرت خداون اوله
 بنجه بدک طوفان کعبه کل
 اسفل سافلین سکا مقدر
 منزلت کارگاه علیین
 طرد دولت موند قل
 فقه اب حیا ایمان است
 وارد ریش ویش سدا اوله سکا
 خاص درگاه کبریا اوله سن
 ساکن خانه خیال اوله
 راست خونت دروغ کوا اوله
 تاسی جسم خلق دوزخ شریف
 سنده اوله قول صیج عمل
 جاه غن کوزت که جا بود
 روز لب اول بجا خوف و رجا
 بی تناسخ وانی بنا می در
 خالصا مخلصا برای خدای
 بایزید اول یوری بیزید اوله
 وار برو که اوله غن عقی
 خود رطلقی نیاز اوله سن
 منصب جاک اول سراد اوله
 بر نفس طوفان کعبه دل

صاحب ماستقان صادق اول
 طلب صحبت خست ائمه
 اتمک التفات بدکاران
 اوله اول که ایدر حیل و بیس
 بار ایدر صفت که نادا بی
 بومند ر عجمه کی روستن
 جحد ایدوب سن رفیق عالم اوله
 عدله طوت زائسک استوکت
 اعتدالی قوم سن الدن صیج
 عدل برستم در ججا افروز
 عدله دست نه قوی کورنور
 ظلم ایدر بنای ملک خراب
 هر نه وار نه ججه اند عار بی
 ملک تنه که ملک جسانی
 عاقبت ملک اچره بوفردنان
 دولت اول که ایدر بر بوجقه مقام
 بوججانی قویب بنجاسی
 هر که بو غرض میسر در
 نه خواج غلام اولر لر اکا
 همه و همه موافق بول
 طمع عهد ناگسان ائمه
 دایم اوله رفیق دینداران
 بد مزاج اولی عزیز و بیس
 محرم ائمه سکا سقنه آبی
 دوست نادان بیزر ضد دشمن
 پخته کردش اول و جام اوله
 عدله قل جیم جنتک
 که کور مرزبان اوله دین صیج
 ظلم نه آتش ممالک سوز
 قامت ملک سوزی کورنور
 ظلم خرد عقل بیخ حجاب
 الوثت کسبه عاقبت
 عاقبت ملک سلیمانی
 ورمز اول ذوقی ملک خاقان
 آردنه اذ کفایت کوی تمام
 دایما فکر ایدر ججه بنا بی
 ملک به عین برابر در
 جرحه خوران جام اولر لر اکا

هر کیم خدایا بر تو فسیق
 زوقی تنگ تنگ کی سیرین
 بسکه تنگ کیم بری کوز در
 روحی بسکه که جای نورانی
 روح جوهر در مجرود پاک
 بر تویی نور فیض ربانی
 اولدی اول بوند عاقل و جان
 اولدر محمد حضور احد
 سن آنی کلمه هفتین اتمه
 کرد رس که اول سن مقبول
 حق بولنده بلا و محنت حلم
 اول خدا حق پاک بی عیب اول
 علم دین کیم اولیا اکابر
 علم دین قولینه بازی دکول
 علم دین بلکه سرفرازی سکا
 علم انیمز حسین فرد تبیس
 بنی بر حسن نوح و فضل اول
 حکمت او کون حکیم صادق اول
 حکمت اول ضما که آن خلق اکمل

بلکه هر که درون بیرون در
 و بر قدوس کرد کار احد
 کیم بزم آنی که نذر کنه او
 مالک مهک قادر بی عیب
 آفریننده زمان و مکان
 صنع آداب خاک آتش باد
 تیره خاکی چون اندی طبع تن
 جمل خلق ناقص او تمام
 بود قدر اول ساجده هناد و نهانک
 اول بر تویی جهانی کون فساد
 بادی دو حجاب غنایتی در
 دافع حطب بلایات او
 زکری آنک زبان بسته و در
 دو چشم عاشق جمال و در
 از فیض اولدی نامحصور
 استنک سندن غنای آنوک
 ای خداوند اشکار و نهان
 منشا فیض رحمت ازل
 باسط نور آفتاب سخود

صانع اول خدای بی چون در
 و صفدر لم بلد و لم بولد
 الذي لا اله الا هو
 صانع عالم سخاوت منیب
 کار بخش طایع ارکان
 در و بر اندی جامع الامداد
 اندی جانید آنی اول روست
 ابد او و بحال دلا کرام
 ساخت فسی هر جسدن پاک
 کانیای او سید او معاد
 رهبر راه دین هدایتی در
 عالم السر و الخفیات او
 در دآنوک دل شکسته ده در
 روز شب طالب و صالی در
 جان و دل اندن اولدی قابل نور
 جسدندن کرک هدایت آنوک
 کافر مای گردش دوران
 مالک لایزال و لم یزلی
 قابض خلق اتمه او وجود

وصف ملک زبان عقل اوده من
جان جان ایلین وجودک در
عمل ذرات کون ذاکر در
هر کیم سن اندک ارزانی
ایستد جان قول غیل مدام
هر دلوک بشقه بشقه و ردی اولد
هر بری زکرا بجنه بر صفتوکت
سر بر حسب ذاکران صفات
بر دل اولد مکر که محاسنی
دل کوزی کرا دلور سه بینا
دل آیین سنی اگر سن آج سن
نور خورشید در جهانده فاش
سکندر و ج ابرم پاشا دلوک
منظر نقش کفر و دین اولد
سویلیں دلد جام جم دل در
قابل تابش بنوت اودر
روحیچو مرکب عتبات اودر
عقل انک چر و زیری کامیور
نخن نقش کلک امر اولد

مبدأ

مبدأ کائنات جوهری در
حاکم حکمت وجود اولد
مدد اندن ایر بر جسد تمام
عقل دستور حسن حاجب در
قله جنبش دوق اولد
عقل کلدر که لوح نقشه بزر
نقش بر نقشه یون انده سواد
انده یون قهرمت قات الوف
بزرگی خطی سیر و در
ابتدا نتیجه قدم اول
مبدأ بوسرا بوقرش اول
ملک کنی حدی تناهی در
وایب نطق کاتب منشور
عقل خرا اول عقل بر نور
عقل بل که ملک مقام در
اولی بر در دنگ فلکی
بلک بوخنه فریب هوس
ره روا اولد اولد در منزل
دو کور کل طریق تنوایی

مرجع روح پاک کسوری در
سایه راحت و دود اولد
نشاندن بولور خواص خواص
سحر تنده و تیر و نایب در
نشان عالم خوف اولد
اولمش و اولمقد هر نه که وار
خط بر خط در یون انده مداد
انده یون حمت حدی خوف
اندر رنگ زاج و ماز و در
آفتاب سیده عدم اول
منظر استوا علی العرش اول
نامی انک خامه الاهی در
مبدأ امر و مبدع مأمور
راه حق همیشه ره رودر
وهم شیطانت اوز که دام در
تادر و نکت که اولی ملک
لوح نقش مزجوف اولد بریس
که انده معلوم اولد حقیقت دل
تا ابد پس صلح عتباتی

حاصل عمر بلکه بر دمد ر
 جسد اید که سنی اول قادی
 راضی اول هر که در بر ما که اول
 نیک و بد نفع ضرر و راضی رنج
 جلا اندن اول و دلک خوش دوت
 پوشنده رحمانه بل معروف
 اید مزج کعب ختین
 سوز سر غذای روح حاسب
 نظم و نری کانه امثال
 بوستاند که کل و سیر بن
 مونس عاشقان حضرت حق
 قابل قوسوز نه قل نظری
 سخن کورده خوب و سیر بن در
 سوزن که جانی نوایم بن
 بن و ن اول غنای کلشن کن
 سخن دل سوزن اولور دور
 او که کوم بن سوز و ملاف کل
 قصه تخفیف طالبین ادرم
 بود کل انده دخی بلکه مراد

صنه اول و مده که مستم در
 قید یک رنگ باطن و ظاهر
 قسمت اول و در میان اول
 هر دو ارباب سزای سنج
 اولسن اولجانی اولسن طوط
 هر عمل وقت اولور موقوف
 اولجی رفیق انک تو فینق
 یزد و غدر رموز ربابی
 سحر مطیع ولی مباح حلال
 آساند که بر مده و پروین
 شهر طالبان قربت حق
 بکافق سوز سوزن ال عبیر
 منتظم سن که عقد پروین در
 لب لب نغز خوش نوایم بن
 طوطی سخن کوی قدس سخن
 نری منظوم نظم اولور مشهور
 مدح آنی عبت کذا ف دکل
 یعنی آن یک رغبین ادرم
 یوسف حاصل اول بر نور و آد

بکیت قاید اولاد عاید مب
 اولاکه بر لسانی قتلوا و لا
 اول قولنه خدای شفقت اید
 بر قوی عاجز و فتاده و لم
 مسکنه رنج رباط خراب
 بر عجب خط در هوای عفن
 بنه عقد حسن و ارکا عم
 روز سب طور میوبکران بدم
 کا تو لبش جرح قوت عیال
 کافه ایدرم نولور حالوم
 کربو حاله اولر بسم بن
 وار شکایت کرم زمانه دل جوق
 کیم دیم که بولمزم محمد م
 اولدی که بولور بباط منزله
 جاکلی مرده و بر تمام اولرم
 ای که در دکل زنده جان ولم
 اندی شوقک معلمی کو با
 الی سوزک لطف که غایت بوق الی که مکمل نهایت بوق الی ای نمایند
 طریق ختین و ای کسانیده در تو فینق ای بخشنده دیده بینا وای

اوقین با کاکا رحمت اید مطلب
 کند و سی خوب سوزی مثل اول
 بوزی صوبینه بکار رحمت اید
 وادی جرت ایچره مانده ولم
 منزلوم در بنم رنج سیداب
 ساکن در سنگه بانی زمین
 قید بند چهار بابا با عم
 غصه کله که افتار م
 کافه انکار کعب علم و کمال
 بنه وار سزا خراحو الوم
 روح مسکنه بنجه اول مسکن
 وار حکایتارم مجاهدن جوق
 کیم عرض اید بن که بوق مخوم
 حرم قدس میل ایدر دلمز
 کم بصفت سن اول سواد قدس
 بن نه اولام یا بنوم نول سخنم
 پرده و ن طوطی ولی کو با

برکتند کنند مینا قدرتت اسرار فضالت ایکی در بیچ سیم و بعد حکمت
انوار ضیاسند ایکی ملکوتی و قمر غایت تصور بر نه عرش منی
علوت احاطه سندن بر نشانه قلم علی حکمتت نفاسند مواد صورت

ابیات

تعالی الله که بر نی مثل مانند	که انکا در رخداوندان خداوند
غیر و شادی کار و بیم انید	شب و روز آفرین و ماه خستید
عذار فر و زاجرام و اقب	ممالک بخش سلطان کو اکب
غیر امیز انفس بحاری	زبور آموز کبک کو هساری
کو نه بخشند بیل تنق بند	در افتانند صبح سر خند
چمن پیرای باغ آفرینش	بلبل و جیران کوی بینش
نکر دارند بالا و پستی	طنو قدر و ارغیف جبهه هستی
وجود جسمه موجود قاهر	نشانی هر کور و نکرده ظاهر
زمان اندن ولی اند زمان یون	مکان اندن ولی اند مکان یون
قدیم در اولت ابتدا یون	کریم در آخرت انتخا یون
جهان داری که ملک لایزال در	جلال کبرایسی لایزال در
خدا دینی که نامی هر ز جاندر	آنوک زکری دله کام زبان در
جهان بر بر تویی خستید جودی	ایستکنده ایدر عالم سجود ی
کو اکب قدر نیل کار فر مای	طبیع ضعیف که هر مای
و بر هر جنبه لایق اول زبانی	که ادر هر ذره تسبیح خوانی

دله اوکر آن اول علم الاهی کو کوله و در صدر باد ساهی
الهی بن سنی نه دله اوکم که دل حقیقتت بخند بر قطره الهی بن سنی
نه وجود له وصف ایدم که وجودم هم که شمع اندن بر ذره هر عقل
در اک جدا کت ادر کند خیره هر رای روشن جلالک و منفرد خیره
اصحاب منون و سر و رخ غرک خوانی سندن متدانی ارباب قلوب
کتوف خیره و نک حرمند بر بولک بیگان و ناهی و بصیرت صاحب
عقل متین بصیرت عظموتت بکار نوک بر قطره سندن خیرین و اطرار با
رای خیره و فکر جلالک آتشوک بر سر برید حیرین الهی لطیف
مهیونک نه زهره سی و حما مسنونک نه لیاقتی اوله منوک عظموتت
در با سنوک خوانی سندن چکر نه و یا ذات منز و صفات مقدسک
وصفتت پوره سندن دکر نه و موز ضعیفک نه قدرتی اوله کافک
اوجه بله بنه حقیقت نه طاقی اوله که ضرر جلاله متقا و مت اید
الهی سن اول غریز سن که عزتت جمیع غریز لرت الله رقم ذل یکستند
وسن اول اولوسن که جمیع اولو لرت یوز نه عظموتت داغ حوری و سندن
وسن اول کامل سن که جمیع کامل لرت کوز نه کمالی نهایتت خاک نهفت
اکستند الهی سن اول عظیم سلطاسن که میدان عظموتت که متلا و مسند
که بر طوب ز زین غلظا ایدوب در رسن بر احدک زهره سی یوقدر که کما
بر جوکان اوره و سن اول قاور سجان سن که جهانک متفقند زمانه
یکستند که بر کنند عال کردان ادب طور سن بر کستوک طاقی یوقدر که آنی

بر حفظ طوره بر آینه و زدن که در دخی گوگرد عالمی روشن آید و در جوهر
 بر تکه که جخانه نظارت که گلشن آید و بیلر اولسد که بر شاهازی زین
 بالی آستانه سرفقه بر فواز آید و با اظهار آید رس بر احدی قدرتی بود قدر
 که بر کون آنی و کز مغرب و طوغه دورا ناکجند که بر بهره مهر میزی مجسم
 حقه خاور و در چغروب آشکاره آید رس بر کس که محالی بود قدر
 که بر صبح آنی جانب باختر و در کتوره **ابیات**
 یعنی اول ذات نیز اعظم اول حضرت کسوت و سیما دم
 روشنی بخش دیده بینا شمس سقف کسب مینا
 حسنه صورت ملیح اولدر جو حده همدم سحر اولدر
 یوسف مهر سماق اولدر شاه پیکر چشما اولدر
 اول فریدی خطه اعلی صر و هفت کسوری بالا
 ولی سرتیغ غوب هفت اقلیم باد شاه ممالک نجیم
 گوستره جوی صبح بر توفور جبل فضا که سقف اول و مغفور
 پستند کور غریبک سر اختر صبح منظر اخضر
 جود نامتات مغفوری اول امیر و قلانی ماموری
 فاهدر پرده دار ایلای هم عطار و دیر دیو ایلای
 بزنجون اولدی یعنی خینا که سیم قراچه زهر از مهر
 کجی گوشت ز دورب اور مرغ دشتینک و لبه جیح
 سعد اگر عالی انعامی راه پیر جالس باسی

منزلی اوله چون سرای محفل بشیخ هزاره درو عمل
 و بر راول حسن و زیب دورانه نقش زیبا و بر هر کلمه تان
 جس و سبزه ناز و روی اولور پستان طوطی و بوی اولور
 قدح لاله بر شراب اولور عارض ارفوا و خضاب اولور
 غنچه نگ صبح بر قعی آجلور جحره با سمن و احمی سچلور
 هم و فی نجبه در لو میوه ارر پتور ریر بوزنده و اخی نادر
 مدح کاکس که صانع عالم باد آید و ب ایلدی آینه قسم
 الهی سن قادیسن که هر سنه قدر توکل برادر سن بی واسطه معین و الت
 و میرده حکمت کلا شارس بی شبیه غرض و علت کارگاه نابودن
 بویجه عالمی ادع اندک و بر پاره و دودن پیری قات سوانی اخراج آید
 کمال صنو کل بر تقدیم افلاک زر نگار و بر غنی و ایز پر کار بر کار و بر
 اسطراب سوات نجوم دار ترتیب آید و ب انده او ایکی برجی پیدا
 و هر بر بر حبه الشمس در جاج او هر درجه پنجه کوهر شرب جراج و دلو
 لا اظهار و بداندک **الحمد لله الذی جعل الشمس والنهار و الجود**
 قدر توکل ایکی ماهی دریای مملتی و اکی ذوقی بحر ازرقی بری نیم کوهر غاود ریا
 در انعامه خلق انسا اندک که **و جعل الشمس اجا و القمر امیر الهی سنک**
 ذائقه علمه عقول و او هام خلق کبر سنک صفا توکل او رکنه
 ضمایر آب و کل شمس این الماء والطين و حدیث رب العالمین النبی
 عقله مرنه مقدار که بلور بر معرفت خود نمایی در غلبه کسوت نه قدر محکم

بر سر بر خانه هوایی در الهی بزم سنو که ذائقه نه بلد و کمر و صفا کند
 ذائقه و غم اول که طبع و کلام مقام قرب غنچه سجا نیک رتبت
 ایک و نیکو کلام ناسی مجلس انس و حدیده لاهضی نماند علیک
 الهی هر که لفظ و عبارته صغریه فاسم در سن اندن بر او مهتر که
 میزان عقل که بر و عادت و رسم در سن اندن معزاه و هر که ذائقه
 فکر اول نور سلوک اضافات و هر که صفا تو که در ادراک اول نور و جوه اعتبار
 عقل عقلا که کنه که ابریز بدن جابله که در و سلوک تو که در و کون
 بگنجینه بوطن یکی بجای صلیبی سکار مرز دوست بولنده نیکو کرک
 یار او کند بستان کرک تن جبهی چاک کرک کوکل اوی پاک کرک
ایات توحید و کلام رب و خاکو که اول در دل صافی چاک پاکو که
 اسلام صفت و لبه صنف قانع اولین اکا طیف
 بلکل که حکایت زبانی اول تیغ محمد ک اما سی
 ابلیس که حسن قد پاک هر کوزه رده اول مقیم
 بل هر بری یک حجاب ک ای و اول حسن که اول در درون بیرون
 هر بری سکا بر هوا در هر از نو که وارد خدا در
 کر سن دلوکی که پاک اید سن دیو پریدن پاک اید سن
 اند که مقام ره روان در دیو نه فرشته دن اما ندر
 چون اول حرم اوج خیر و شرف پس دیو فرشته که در یون
 اندیشه پیش و کم یون انده بوجور زمانه غم یون انده

اند که نماند نماند نماند جان که کند و سی که سی
 اول عالم نه و لان سید ا نام و نماند لا و لا
 اوراده کمال حال مردان سیران مبارزان میدان
 یکم بو بوک اول راه بینی نغزین خدایق آفرین
 کده که اول عادت تکلف دیکت اورسون اول دم تصوف
 اند که هوای رنگ و بود در ویش و مه کدای کور در
 اکا که خدا غایت اتمس دولت کشتی حمایت اتمس
 ملک و وجه اولو طیف یون هیچ برین دلد بهلی
 امده آنک تکلف اولمز بوا بو بوز تصرف اولمز
 خلقیه اولور سه صورتیه کند و یله خود ضرورتیه
 هر قوفی صانکه نافه مشک یکی دم نافه نغز و خشک
 کس که اول درون پردر بوا اولدی علامت خردمند
 الهی سیدی و ملا یس اول بای سن که شریفه زوال یون اول
 سلطان که ملک و اختلال یون هر ذره نوک صداسی قل اللهم
 مالک الملک هر ممکن نماند سی کل سی مالک جلا لوک ایه البکر
 در ایچی جلا لوک صفتی لایسعی انضی و سمانی الهی هر قدر که کار
 ساز شک بینه اول قدرنی نیاز سن و هر قدرنی نیاز شک اول قدر
 کار ساز سن هر ممکنه منزه سن کمال نیاز لغت در موجود له
 یکس تمام بنده نواز لغت الهی بن نهیم که بوی مطیع و عامی دان

و قاضی بر درس اظهار کار ساز لطف قدر تو بگویند و بجهت سوات و ارضین
 اولین و آخرین یوغ ایدرسن بیان بی نیاز لطف و عز تو بگویند و کده
 حکمت معاری بو خواب آباد و مورایدوب کی او بنا در افزا کمال بگویند
 بر نه جنت دیدن مظهر رحمت و جمالک اندک و بر نه جهنم دیدن
 الت سطوت جلالک اندک هر که ز او و نصیب اندوکت تقدیر کند
 و هر کس نه بلو که قلد و کت ندبیر سوکدر سعید نشد اولز غایت تو
 اولمجه جالسن فایده ایلمز هدایتک اولمجه طلبد اولمجه بک اولمجه
 استمکله اولمسن استمجه

ایات

هر سعید و هر شقی اندن در هر نخل و هر شقی اندن در ر
 خورخ و زلت جهانده اولمدر عت و دولت هم اندن اولمدر
 جز و شرو نیک و بد هم پیش و کم عیش و شادی راحت و هم بر خفم
 حمد تقدیر حقک اظهاری در هنر و اول کرد کارک کارهای
 هر کس کیم رزق اولاند و عمل ممکن اولم کیم بیه بوند بصل
 کیمینه رزق اولور و خدایک کیمینه رزق اولور سما بک
 کیمینه نعمت منیب اولمدر اول کیمینه رحمت مقدر ایلمدر اول
 لغتی اولدن اولور لغت جنتی اولدن اولور جنت
 عالم معینه اول تقدیر له صورت کلمه اولور ندبیر له
 ابر کریمه قلم کولمدر جن هم صیده اجملا مز باسن
 حق بلور دی کیم سعید و کم شقی کم در اکا عامی و کیم شقی

عالم معینه و ایددی ازل اولمش اولاجن اچمه هر عمل
 لیک صورتده وجود کلام اول کلیمه انبیا و هم رسل
 دینه دعوت ایتمجه اول خدا مؤمنی کافر دن ایلماز جدا
 اختیار و ایدر اندی هر ایستی اختیار و لغدی اول شقی
 تا که عدلی ظاهر اولا عالم محقق روشن قدا اول اولمدر
 جبر لسن اختیاری انکضل ایکسینی ایکی برده کوزله کل
 عالم معینه یوق جبره همان اختیار و قل نظر بونده عی
 کرد ریکت اصل معینر تمام بر کج جبر تبیه و الهم
 بلکه عالم باطن و کر ظاهر اول بر بر نه مرتبط هم ناظر اول
 نجه صورت معینکدر طایعی علم معلومکدر رحم تا بیعی
 کر بصیرت کوزنی سن آچسن جبر لسن اختیاری ساجسن
 حاشا که حق جبراده قوللار نه اختیار و وردی بل الاز نه
 اختیار بل سعید اول جفن نفس و بوب تابعید اولاجن
 جبر لسن بلدی ازلده اول خدا بلدی قلدی یوق اکا جوه و جوا
 شک یوق اندک کم قضای کن فکا یلدری اولدر مکان و لا مکان
 قالد قلوب که حاکم دست دوست که سنی مغز ایلمر که بیند پوست
 سبز اولوسن چونکه دیباکت اول زرد اولوسن چونکه زیبارت اول
 الهی سن اول نی نیاز سن که اگر جمده و لک کباب و جمیع دیده بر رآج
 کوتر و عالم خراب اولوب جلال استغناک سبیل انتقام استک

کمال ذات که بر ذره نفی کلام که ان پندارند بیکم و بانه خلق جدا
وما ذلک علی الله بحسب زدن اول کار سازن که اگر جمیع عالم
 عاصی و هر ذره طاعی و هر موجود باغی اولوب کمال رفعت کن جمیع عفو
 است که بگر مکدن بر قطا کسیر **قل یا عبادي الذین اسرفوا علی انفسکم لا تقنطوا من رحمة الله** قل الله یغفر الذنوب جمیعاً ان الله غفور رحیم
 الکی شول جالو که متناق اولن کو کلامی بو خاکدان و از غرور و در حجاب
 سرای سرور که سن هدایت است و شول و صالو که سقوط اولن لای بول
 بوادی متلا اندک زلال سبزه زار رحمت که دلالت است بقائین
 چاندن وجود و افتخار بنی سن دفع است و دلک و من کو کلام و الی
 جانی سن دفع است جاسیر استیلا شرع بولنی طریق است یوقلنی
 کینه و توفیق کی رفیع است سالک و کی غنایت است سوار است بولکده
 فنا بولنی کینه سوز و ارباب عشق و شمع بر بنی کینه سن بولکده
 اولن لری سینه سن فوسنی سونک دردن آرتور ذکر کابد نوک و در
 آرتور قالدن قالدن کجور حال استی خالدا کجور قابو که ضروف
 کو کلامی لطف کلامی است بولکده آرن قولنری توفیق الیل الی و
 عشقند که با کوز لری سوز بر نور قل و در و کلام و لری و صلوات
 معور قل بر صورت قلمش اداره لری ارباب قلوب ارباب است و بود
 قلمش بجاره لری خاص قولن و کلام ادایت ظلمت قلمش و لری آنرا که
 سوزنده نابدایت و مرده اولن کو کلامی نفع لری زنده است

استارت و جوب سنج باید

ای هبوطی دامی بحر صیدا اولان
 پاکیزه خط نام سونی اول
 صوفی صافی و مساز قل
 بزکامو کی قلند و اولار قل
 چار سوی بنی آباد قل
 حق صافی اول سن نه و آشکار
 علم تحفیدن دلوک اکام قل
 کردار سکت کیم بلند اولار و ک
 اوله کور سکت تصوف محرمی
 سالک مرشد کرک بلکل آن
 رهبر اولان کدر سن راه سن
 هنر مال باغبان دلوک کرک
 پیر دریا و مریدان حسن اولور
 کردار سکت سن سلوک راه دین
 اختیار است و ارباب یوری شیخ سن
 رهبر و دانا اولان و سر بلند
 ظاهر ند علم کسبیدن صفا
 پیر و کبریت احمد رحیم
 کرم عادت بنیدیل اولان
 شاهان حضرت لاهوتی اول
 قوی عسید بر و از قل
 خلوت کی پاک بی افکار قل
 نفسکی وار سندن آزاد قل
 حق بولنده مرد سکت ای مردگار
 شارع شرع رسول الله قل
 خاک بای صوفی است افسوس
 بوس مهر نیکینی عالی
 مرشد اولینجه آرن بوسینه
 که دوسرین بلجفه که جاس
 هر اکینوک تخمین المکت کرک
 عاقل بوندن استارت بر اولور
 استر سکت کیم عیان اولایقین
 انکات کیم اولدین جادون
 ظاهر و باطن بوندن بحر مینه
 باطنی میرا است دار مصطفی
 بنده سی بر بحر اخضر رحیم

بر سر حق محمد و اخی اولور
 صوفیک اوج جعفر اولور نسبی
 اقل صدق و وسط اولور وفا
 ناکر بندن طور مستکمل اولور
 چون مصنف و مذهب اولور اول
 صوفی اولور بسته حکم خدا
 خیر و شر هر نه اولور سیر اولور
 علم دینده صنفیک بر دریا اولور
 در وجود هر نه بر اولور معدنی
 که بسین چون آنو که جهش اولور
 پاک و پاکیزه اولور و یزار آنو که
 حمل خلق کور را اول صاحب کمال
 پاک اولور آینه سی است نظیر
 ناقص اولور نفی کور را ایم اولور
 کند و نقصی صبی در آینه کور
 نیک و نامرد صوفی اولور بل خلس
 نذر حق بر هر کلوب فرستو اولور
 بر فلور کوی سلامتیه مقام
 در معنی فارغ بالا و مست

صورتی صوفی و معنی بی و فا
 بر بلند اواز و بست افشا اولور
 کی صفت قریندن آنک فل حذر
 کرد در یکت قانی برایشه برار
 سوز و کل بولار کلور سه خاطر
 نیچو اولور سیر عالمه یکت
 اهل و سوز اولور سیدی بوججان
 هیچ جهش قطب اولور بایدار
 که بونمایه بدی ارباب دم
 صنع آدم و جو حکمت معرفت
 کرد در یکت سیر یوقدر اشکار
 دقت اشک بود بطنان کلام
 حاشا صدف استیانه و بر لب
 صبح بر سیر یوقدر بر ز طلب
 در داولان حق ایدر در کما بید
 در دوزخ یوق کیم بنزه در کما اولور
 در داولان حوشن سیر در مانده
 دینه البشند نه حوشن جالبه ز
 حق البشند سولیز دلد قنور
 غایب صوفی راه مصطفی
 دین بولنده خود بست افشا اولور
 که آنش فتنه دور جباری یقتر
 و اسیر است که هزار اندر هزار
 بود بیکانندن در بر خاطر
 حاجت و آرزوی استایو یکت
 نه زمین قنور دی انده نه زمان
 آسمان قطبیل بولست در قرار
 تار و مار اولور دی عالم اودم
 اولور آدم اولور سیر بوسفیت
 بولر طالب اگر یکت کزارار
 بولین اولور کیم طلبه ناتمام
 کیم کوندر حق دینه ارمیه
 حق بولنده چکنر قلی تقیب
 قفل در دینه بید اولور کلید
 جان کر که رکم آنجا جانان اولور
 جاورن تن وصل اولور جانانیه
 بر مراده طور بیوت بلیب سوز
 بولر بیدر بونو کیم نولور

استنکب بیدار دلدر بیلور ز
 حق یولنده بزنگاسل قیلور ز
 یکت بیزی کینه اولدر بویله یول
 اولدر بل استینه استند
 اول غایت اینجه اولمز اول
 بی هدایت کسه بولمز هیچ یول
 یولار لوم که بیزی طالب اید
 جلا و لدن حضرت رغب اید
 تائید قیادت بد اول خدا
 بنیز خاک پای پیر رحما
 هر که که اندون غایت ایر شود
 بر طرفه پیر رحمت شود
 الهی کوکل کوزنی مکت روضه سنک انوار ازهار بیلور ز
 وجا و غنی
 معرفت بوستانم نوک نسیم استجار بیلور معطر قل خلوت شب دانم انوار
 شجرات ظلماته کلاه و ریاضت مسافر لری سحاری حضرت بی راه اید
 الهی جو جوق و نسیم دام و دانه حسوسات که تن قفسه مجوس اید که و دل
 طغنی شیر خدای شجراته بوخانه حاکمه مانوس اید که که آخر اول طوطی بو
 اوجوب و اول مسافر خاندن کوچوب جوار رحمت که واصل اولدوغی وقت
 هوای فضای ورسد پرواز حیم سرای نسیم استجار بیلور **ایات**
 روح اقل است اید دیدار دی
 وصلت یار یله بر خور دار بیدی
 چونکو بصدی عالم سفل قدم
 ایلدی مجوس آنی حکم قدم
 اول سبیل طفل آنا سندن جدا
 قلعه قیلور اول جذ الفدن بکا
 اول بکا تاثیر خزن یار دور
 مانی حیران حسن یار دور
 قدی جو ناچار حبس آب و کل
 اولدی اولد فیه اینس عقل و دل
 کور عقل داخی مرد قدس دور
 کند یاکلف آنک انش دور

هر که کیم عقل اولور بل بیلور
 منزلی اولور زمیندن استنسا
 دلخی بر خانه معمور روح
 قابل اشراق عکس نور روح
 محزون اسرار زبانی دلوک
 منظره انوار سبحانی دلوک
 دای سکا و بران اید یک سن آنی
 نیجه اولر میسین روحک مسکین
 دل خواب و عقل مغلوب اید سن
 بلزم کیم روحکی سن بنده سن
 کیم سباط قطع تندر روحنی
 فیل بند نفسله صقلا آت
 قیتم عالم رحمن جو نیکیم جتر
 فیل بندی طور یکین مان اور
 الهی لطفک خزینه سی نی بابان
 کر مکت در باسی نی کران
 قائم فیضوک باران دایم
 رمضوک انعام شامل قدر تک آثار کامل
 جودت دگر تندر دو عالم بر قطره
 محرک هوا سندن یکی جھان بر ذره
 الهی اگر خلق اولین و آخرین جمیع اولوب اطباء اسما و اراغ و دفر استن
 بر مدد آند دلوک الطاف و انعامکی بوز بیکد
 بر نوک حسابی کو میسر
 و اگر بنی آدمک هر قلی دل و هرامت سی کوکل اولد
 بر نفسده قلذ شک است
 و اگر مکت بگردن قطره
 سنک زمیندن آذر سنک شکران ادا اید
 الهی چون اول سیردن سوابق طاعت و لواحق خدمت اولدن کند و
 لطف عیمم و خلق کر یکدن توحید ملکنه مالک و تفرید سلک مالک
 ایدوب قالوا بی محمدن الوب تاج نقد کرتنا ایلد زین و مکرتم اید که
 کنه اول لطف بی عوض و کرم نی غرضت دن بوجرم عاصی و ک تقصیر
 و کفران النور لری سبیل قهر ناراحی مسلط ایدوب ایمانا جانی بکفر دن الله

لطیف
 بخت کند تاج
 سبیل ان خلیفه
 که کیم این دکل
 سبیل ان خلیفه
 که کیم این دکل

شول شراب ازل کالست کوننده اچو کت ابدی الی عاصیه
عذاب اتمک عدلسه عفو اتمک دخی عهد کدره الی مجرله عقاب حقیق
بغشتم دخی وعدو کدره **الست خوف رجا**

صغ در اچان بری خوف و رجا	صغ بی بر قاج اوله کیم او چا
یاره حقه کیدانه ایکی با	سیری الی کسک اوله اولور اولر
باخو طاعت اهل در ایکی ال	بس بر نوز اوله طاعته قتل
آدمی اتمه قلوب ارب ادب	ای او بادلن ورمز راه رت
نعم غفله بیتر سناخ اتمید	بار کاهلک اولر اندن بدید
بیم اگر اندازده دن بیرون اوله	آدمک و ایم پوراکل خوف اوله
تور قوسدن چونکه طو کله ابد کل	وحت اید بر برندن جا دول
بس کک اتمه بیسید بل	امردیند تا کتی کیم یول بول
کورا و کنده کوره خوف و رجا	قبل برندن برین ایلتجا
بوسیدن در کلامنده خدا	ایکس اتمی تکلیف بنا
عدلی کورس کستی نه خوش اولور	عقود بتمه کنه عقلی کلور
قدره فکر ایله رب خاک اولور	کچه کوندز طور سیوب غناک اولور
کینه لطف کوز لیلک ساد اولور	لطفیل جان و دل آباد اولور
قدر می اچو لطفی بل بسین میکن	بودر اتمیدار باب یقین
کدره نومید اولاندن تمام	اول خذ الاقتطو ادرکن مرام
لیک فکر اوله بی بطسندی	عقد دیر اول تمام خیرتی

حکایت بنیاس حال

واریدی بر مرد وانا اهل حال	دیر اتمه بر ابدی بیجود قال
کیم سنی بنیت خندان کورم	روز ب بر خط خندان کورم
دیدي کولمک قانی صاحب مسم	اولم فکر الی یون بر غسم
وارا کونده منزلی دور و دراز	هر آوده بیک بنیت و بیک غراز
بنمزم حالوم ندر نول کرک	باستوم اول بولده نکله کرک
بور کوم خوف و دروغم خار خار	بنمزم کیم بنیاس ختم کار
هر قیویه بوا مید و اورو رم	هر اسکدن بن بونی یلوار و رم
اول سبیدن در ستم بنده بونی	در و مکنون کیمی نظم و نثر نی
تا که بولطفیل چون انسا ایدم	هر عزیزک سمع القا ایدم
دکلیار شوقه چون کیم بونی	یاد ادا لبرد عاصیل بونی
هر کولکده کم اولاجن اکسی	جان و دلم ایدرم نی لیلی
استمک بزدن ولی ویرمک حقیق	لطف و احسان اول جواد مطلق
المی محبتک آودنده کباب اولن جگر رقیق	فرافک اود بیل ابدی حقیق
بقیه الی عشقک لشکر یل ویران اولن کولکله حقیق	روک ابدی
کولکوم اوین بقیه الی ای جاره کز بچاره کان وای پناه اواره کان	
بویچاره قولور که دایا لطفک سایه سیر فراز ایت و بضعیف	
بنده لردکی گاه ذنی گاه ذکر کاه مسا زایت الی حیدر حیدر ک	
و جبار باد ماری سرافکدن قاهران استکان و زمین مقهور ک	

نیزات سوات و ارضین کدای نورک ای جنانک ملوک دامحات لیتی
زکوة خوار و لنگ ای ملوک سلاطین و ارباب عیسی نموده و از نورک
هر وجود و وجود که نیست عدم هر موجود صنعت کارگاهنده بر رقم
هر وارلی و از نورک کنند بر تاب و هر ممکن جبر و ملک استند بر تاب

ایات

نور حق خشنید ممکن خلق در ظل کشنده محواید و کی بلتی در
افتاب اولدق ظاهر خلق کدر حق کرک و از نورکی آل کیدر
بیم یونق انزیر وجودی ظنی کوریم در خلعت اول نورین
اول سیدن حضرت پیغمبرک دشمنی خلق بر اول سرورک
سایه سی یونیدی کریم آنورک سایه سده راحه اولد دینه آنورک
سایه معنی کرکد رسایده جوی صورت سایه سی ننه فایده
الهی سن اول قاد سلطان و رازق سبحی سن که مغانج ارزان است و بین
و مقالید کنوز سوات و ارضین قبضه قدر نورک و بین حکم و کلام
محفوظ در کیم بر احدک زهره سی بود که شک بخلد و شک آچه و بر
کسته شک محالی بود که سن آچه و شک بخلد که **ما یشیع الله للناس من حق**
فما شک لیا و ما یسک فداک من بعد ما نفع لیا علی
ولا حطی لیا منعت ولا ساد لیا فحقت ولا راد
لما فحقت الی رباب دنیا فایده حاجت قبول اولغذنی و صورت
و منعت کرک سنوک فایده دل حست و کند و شک کرک اهل دنیا است

سلب منظره سیه سنوک اعتبار و کمال و مجزه و در اهل دنیا ماله میل و
صورت نظر سیه سن فایده اعتبار و سیره بقدر اهل دنیا فایده لیس
کرک سنوک فایده بلاس کرک انورک باینده قبا و نایج کرک سنوک
باینده یا بنج و آج کرک ای بنج خوب کلمات لطیف بوستانه که قش
فصلنده بر کتیف خا و در بحث دل از کوز کور اما بهار جلوه به و غنچه به
کله و کتف ظاهر لولو کریم اول خا و خوب حریر و بیا و اول مرغزار کوزل
رستک هزار چهره زیبا و اول دل زار و خوش نمک عاشقان سیکش
ایمان اول در ویش لباس پوش حسن جابه کین غمنازی خانه و دویانه
کوزده حور و فقیر نظر و ضعیف و حقیر اما روز آخرت و موقوف فایده
بر میر تا جدا دلور که چچا پست هری کداسی در بایسته نامدار کوز کور
عالم طلوعیت و صداسی بر اینست جلاله و ر کمال اول دینه خور و عابد
بوزنه و بخت پر بوزنه بقدر و بر عزت و جلاله کوز که بونده آبی آت تونز
غرف ایند غلطی غبار نورک بر کوز در منزل الی سنوک حکم و کلام
اوندرند در که صورت کسک و کسه اوله معنی تمام و دست اولر ظاهر
و ویران اوله باطن معنور و آبادان اولور منظره اوله منظره اعتبار
اولور منظره ذی قدر اوله منظره مقدار اولور ققور سلطان مسک
بوست پویند پایلور نفی لرا طیبی منبر سیاه روی و اولور الظرف
هر یک گرم خیف و کتف سی در عسل نظر زینور ضعیفک منبر سید
بلال صورتده جشی سیه معینه و سید اعتباری حکم دل و سیه کمال در

نظر باطن صلیح در زکات و جوارحه و کله در صورت زیبا و جامه و بیابانه کرک
 کل شک و درون حرکت **ان الله لا ينظر الى صوركم و اعمالكم**
ولكن ينظر الى قلوبكم و بناکم صد هزاران ربع سکون پارسایان
 هواجر بیدای محسوسه سرگردان کز لرزه و نیچه بیکت بوجهاونک مغلس
 کداری اول کونده سر برده عزت آتند فرج و خوامان صلنور لر

ایات

عالم صورت ندر بل کنت و کو	عالم معنی همیت شست و شو
صورت ظاهر فله اولور همان	عالم معنی در بل جا و دان
نیچه صورت آخرای صورت پرست	داس معنی به اور غل و اردت
نیچه بدول عشق نفسی بویو	یوری و اسن عاشق اولغل آب جو
صورت قومی به قفل نظر	دزی کور کل سن صدقن قل کذر
بوصد فاکیم طلواندن جهان	کرچه جسد زنده در پای جان
لیک اولمز صدقه بل کو ص	سن بصیرت کوزله قفل نظر
نول صدق کیم و زوار کل کزین	بل آن کیم یارب اولور دزی متین
ای که اولدک سن جها افکنده سی	بوهوای نفسون اولدک بنده سی
جهدایده کور نفسکی ازاد تفل	بوغم اما و اجه آنی ستاد قل
آج کوزک ات عبرت اسرار کار	اولدک سب سن جها نده پستبار
فکرات آنی کیم بخون اوکده برون	بر عطف رواق نیلگون
کده کیم عقل اولدی اولر آدم اول	اولمز سب کده اول خوردن کم اول

آدمی عقل اولور بل لطیف اول سبیل جبه جواندن شریف
 عقل قدری بل مشرف آدمی آدمی قدری خداونک محرمی
 الهی ملک پروردگار بنده نواز ابرخت جانی و ضعیف بدنی رایبه
 رهنمون و دست شفقت ایلد دایماندای روح و خوار صمدانی ایلد
 سبل کد اول دوست و صالین مستین مقبل قولورک غدا سید بر طوف
 جهانی دولت متعوا انی حرص و آزن کد که اول کوست و دست
 خیال دن مدبر کرک صفا سیدر بوقوا و حاش تو سانی علم و عمل
 لبرله معرفت کلزارنده سن سبل و بودول و جالبیندن حکمت یقیننده

ایات

قوت اصلی سر نور خدا	قوت جوانی و کل اکاسرا
لیک معلول اولدک چون میکنیل	روزن اولدک غذای آب و کل
حت اولور کور کل آنوک کل در	خسته لکده نه کرک دل در
نول غدا کم بار اولدک استر	نول پاکت کم نی دیار اول میز
جوه فراکت فاسد اولدک اولور	بس مزاجی فاسدک قوتی نور
ماها بولکد رغذای نور عیش	مار و ما میزک همیسه دود فرش
برزقودن اولدی جانیه قوت حق	اول طعنه نه دهم و نه طبع
هر نه صورت کیم ایدیم سن نظر	وار غدا الفل وله اندن اگر
باقربیکت سن بصیرت کوزله	کور ریکت سن حقیقت یوزله
صورت هر آدمیدر بر طبع	ایچی طلور و رغذای نور حق

اول غدا و سرین صاحب دولت اول
 اول غدا و سرین صاحب دولت اول

کوزلری بر ساقیدر ایچک کرک
 غسغری بر جازود رنجن کرک
 بناری میدری یوریش ایلکل
 حسنی یافته کولکل خوش ایلکل
 هرینه باقرسه بو چشم دل
 نور حقد کور دگت سن ایلکل
 نور حقد غیر سنی کور عزا اول
 نور حقد کور بنور انکا یول
 نور حقد رهبری جانود لولک
 نور حقد ایلکل سن قوتکی
 نور حقد طوره بیکل لو تنکی
 الی اگر بدن خال مجرم است جان قدسی مطیع در
 و اگر قول کنایه کار ایست
 شفیعه الی بون غلیظت که و زنی روح لطیفک مناسیده
 سن مصفی قل و بوبدن خاکینوک کثافتی جان پاکوک لطافتی سن
 منزل قل روح مجزک اسرار صیاسیده بدن ملکتنی منور است و
 جان مقدسک نسیم و دلک کاسیده تن هوا سنی موطن است بویات بدنه
 آنی مطهر و پاک قل و بوبعد این مهولانته دن آن آزاد و بی پاک قل

تمثیل مناسب

مکرر کوفتن بر در و در و در و در
 خطاب ایدوب روانه دیر که بار و در
 سن اول غنای قاف لا محاله
 سن اول مزع هوای قدسی سن
 سن اول طوطی که جندین برون سن
 سن اول بر قفس اچره زبون سن
 همان اکسیر بر دانه دوش
 ایستد و بایسته بهکامه آتش
 ایدرس و درم بیک کر تانف
 گرفتار اندی سینی جابه یوسف
 کلای آب روان بو ستانم
 کلای محسوس منیر استانم

همین دم سن و بن قور و اسم
 همین سن کینج و بن کلمه
 نه درج دلد سینگ کی کو حر
 نه بر می تند منمک کی اختر
 بونی بکل که ای جا و حصا غم
 بو بیچاره تنه روح روانم
 سنگه اولدی با کما استالان
 کچه کوند ز همین قورقم جدالان
 و صالک خوش بکا ایکی معاندن
 همین سنسن بنوم کون و مکان
 بکا باغ افوک سخت بار اول
 که جا ایلسی در صعب کار اول
 و لاکوم بود در بنی این است
 بنی محسوده سنگه طلیس است
 اشتی بونی چون اول طایفین
 جوابنده و برای محبوب دیرین
 قود عوی بکل سن عشق باری
 سنگه کدر رنج مجازی
 قوسن عاشق و کل سن باک بکن
 سنوک مهر دکن بنم کو کلمه ساکن
 سنگون بن کلوب محسوده قدم
 وطن ترک ایلدیوب غشده قدم
 بکافنک عداوت قلدی بیت
 که سکت خصم غیب اولر همیشه
 اوروب بر کز آنی دفع اندک سن
 بکا یا راولد نکت بو میدرایین
 بنی بر کافرت و بر دکن الین
 کچه کوند ز بر قفس در او کینت
 هوای سینه سر بر بنی با نخب
 مراد کچه یلارم بن او کینت
 همیشه طوریوب اندام ساعی
 کوهی و خلقی اخلاق سباعی
 اگر کر جک بنی ساوار سگ سن
 ایستد و بایسته بهکامه آتش
 ایدرس سن اگر لاف ارادت
 گرفتار اندی سینی جابه یوسف
 قونفسی لوسن آراستینه
 کلای محسوس منیر استانم

که یار آن اولی سر مکانک
 یسروک جو کیم اول سنگ جهنم
 سنا و کورن او دم سیزار بند
 النذن عاجز اولم بند غی صم
 بوالی بدن او کرمک اکر پاک
 اکیموزد اولوز راحت و ستاد
 سکا ازار اولور چون پاک ازار
 که چکایسین آخون عذابی
 بو نمیند اید بن بر حکایت

حکایت

نهال سبز بوستان محبت
 سحر افرازی جهان عشق بازی
 قبح نوش شراب سون لبلی
 اسیر بند غم مجنون آزاد
 صبر برده اسیر لبلی
 کوزی لعلی که بر کوهر افشان
 دماغی ره گذاری خیل سودا
 ول کیوی لبیلدن مستوش
 خیال روی لبلی بهمن سینی

صحنی سوادسی نقش شویله بهیوش
 نهنگ غم بونی چکمش دمان
 بحر خلقت کور غم کوز لریند
 اگر اولایدی کسوت تنی زار
 مرض کور دیر آکا غالب اولیدی
 دل لر کم علاج قصدایده لر
 چو جراح کورنی محال مجنون
 بنم دستم البیدر دست لبلی
 کیم اولاد سینه آنک اوره ال

رجوع سخن

کوی تن سنده کیم بو عشق بازی
 دایره کر سنده اتحاد و ک
 که یارین چو سکا بنیه نفست
 بونی استدی و افلا دی بوتن
 بنوم صوچوم ندرای شتو جانم
 او نفسو که بنده بر افتاده سیم
 خلاقودی ارآمزده بر الفت
 ز جارم وار که قورنیم اوزنده
 بخا اولمشد اول لایلی عاب

که قلمش دو جهان اولی فراموش
 قرین اولمشد هلاک ابریش جان
 بقین اولمشد نک بودینه
 اولوروی کوزدن اولی بجا بری دار
 هلاکت تمام اول طالب اولیدی
 علا مجنون و روین قصدایده لر
 طور و ب برینده لنگه خون
 اجوم طاسم اولیدر مست لبلی
 بوفای اتکل سن یوری وارن کل

خدا خشنی دلدن سوزون
درون کیم مراد کچه اولم بن
ولی دو تر بنم سوز می نسیم
بنی قوم کیم اولام سا که محوم
بو حاله مناسب قصه غموش
ولا مزون جزا بر خط سندن
نکیم سکا بر سه آتی فلم بن
بنوم دافنی کیم اندن ایشتم
سنگ اولوز بر خط هدم
حکایت که اول بلی موش

حکایت

اوردیده بیدار مجنون
شنا ساجی رموزی دلربایی
جراغ مجلس صحبت شبنان
کل سیراب بشای لطافت
بت کز لب شیرین شام
طیپ ریخ و ریخ و ریخ و ریخ
دما بندر نمک آن محبت
بوزند در چراغ دل منور
حدید تنم جمع عشق باوان
قوامش ماهر دین روی آنوک
کمان کونته کیران ابرو سید
کوزی خون دله اولش سحر خیز
قلور سبیلری غیرت نلق
مداوایه دل بیمار مجنون
طلبکاری نشای آشنایی
نوی پروهای ناز نینان
سوار بی چست میدان ظرافت
جال عالم و نور قبا نل
دوای دردنی درم عشق اول
رحی کلرک بشای صباحت
صحنه در رسم جامه
قدیر سه و باغ و دلدن ازان
شمس شکست بهکس موی آنوک
مجانته سگاسل کیمو سید
بی ریش حکم اوزره نمک ریز
ایدر لعلی کبی کوه فشانق

کل اوزره اول در مسکین کلام
چسندن مهمک شکلی هلاک
رخ نازک ال برک سندن
قلور بر کچه مجنون کذا اول
خور خرم جوام حور موش
چوناکه کم ایدر مجنون اول یاد
بست آیین ایدر اول خانه بنی
نوری شو قند اول خانه بشای
کور مجنون که اول محبوب عالم
دیرای نور چراغ دیده جان
ملوک در جان هم جانای دل
جملک چشم جان چشته نور
رنجور بنون جذالی بیت قدک
یوسن سا که نیجه عاشقم بن
اوز کدن اوز که رایوم بوی جفانه
کوکل طولو نشای و صالوک
ولم بر جوش تن بر تاب اولو پدر
دو شیمی سا که کیم بوی قدس
اسیر زلف مسکین اولوب ون
دور ریجانه اطراف لاله
هلال دل طایق ابرو نکش مثال
قد رغنا بد سر و چندن
ایدر حالینه واروبن نظر اول
بست نازک مزاج و سر و کوش
حباب آبدون ایدر حرم آباد
طلو ایدر نوزله گلشایه سینی
رحی عکس بید ناز گلشایه
طور بر سر و بیکی خوب و خرم
که سنسن صن اندیشه جفانه
غوک سلطان خلوت خانه اول
جملک چشم چشته بد دور
هلاکوه طوبی اندیشه اقلوک
یولکده بر محبت صادق بن
بیکند غیری جابم بون جفانه
دعایم الدی سودای خیالوک
کوزم هجر کله خناب اولو پدر
کیچ کوندر هلاکوده اوله سن
اسیر کاکل مسکین اولوب ون

اكن قصداً تكمل بنوم هداكوم
 صفت ارمایه ای سوزناکم
 میکت یکی بن او ش آشفته کلام
 سیه روی و پرتان روزگارم
 ندوم کم سن ابد سن آشنایان
 وره شمع و مالوک روشنایان
 و برسم پروانه شش پایکده بن جان
 اولم قدوکه فرشت و خیران
 جوانده و دیگر ای و خادار
 دیل و دم بن سنگا محبت انک
 بلور سینی در دم قلدی بیمار
 اسر کردم سنی بن دانی و ایم
 او نورب کچه کو نذر خلوت انک
 اول آشنیدن کس بن یقین جوانی
 دلدوم کیم اولم خدمتده قایم
 غمیدن سنده و اره حسنک
 بنمده عشقیدن باقن هداکوم
 سینگ بر محبت دردناکوم
 کیسی اتم و کیمی قزند اس
 و لیکن بر جماعت اولدی یوله اس
 اید رهبری باک منع وصلت
 قومزانه که قبلیم ساکه الفت
 قویا زدن اولاری انعم دار
 بنومده انکه بنشوم و ار

رجوع سخن

خدا اگر قورتر ا بنی اولردن
 خدا اولایم ایرق خدمتکدن
 اگر بوسم انردن رهایی
 ادم سنوکه خوش آشنایی
 بو نمده بو بخلا بن بلکه ای جان
 بلج واره و او نفس سیطان
 قور بونلردن آنج خلعت بد
 که هر بری آرا مزده اولرد
 بولرسم کربوردن بن خلاصی
 دکل و انرا که بر حفظ عامی

دوی جانکم شجاعت بود رای بن
 که بونداری بعضا سن اربی سن
 قوما کیم ملک ابجره حکم ایدر
 بنجد دبلر لب ایلبار
 وز برایت عقل سنی سیر عسک
 قوای رومی سینه جلد سکر
 بصالوم انلری جسد فرالوم
 وجودم ملکشدن طاعت لوم
 ایدر ساک کربولاره مرحمت سن
 اسر کیمی اولر سن عاقبت سن
 بصیلوب بونلره مغلوب اولر سن
 حقه مطلوب بکن مهرب اولر سن
 اگر بونداری سن کم با صداس
 بونی او تا بولردن قورتلر سن
 بنوک اوزره اولور سن و کدر سن
 بیجا زم که صکره سنج ایدر سن
 سنوک بداسلم و کدن بیزه آخر
 خدا بولور نه زحمت ابره آخر
 نشر الهی سن صغله جمیع بلاردن
 الهی سن قورری و بر ابتلاردن
 الهی هدايتوک رفیع ایت الهی غایتک شفیق ایت الهی سن استیج
 لکسه سنی بولر نه وسندن اولمچ کسه و صلوکه ارامه الهی اگر سن انسا ملک
 بساطنی بسط اتمیدک بو بر آوج خاک نا پاکک نه زهر سی و اردی که
 ملک الملوک بساطی حوالسینه قدم بصیدی و اگر سنک جذبوک جاذبه
 جذب اتمیدی بوسیا کلیم طبع ادا بارک ذلیاتنی واروی که فیه قرب
 جبروتند بول بولیدی ره

بیت

بر جد نه که ایدر ساکه بر دم
 بل فرق عبادت دوه عالم
 الهی اراغی تیدی لطفک ابروب موسی دیدک ابو طالب سینی
 کیدی جذبک چکو مصرطی اندک الهی سنک غایتوک جاذبه سعاد

آتش سوار اولوب از دست تران او غلبه ي که خلیل الله خلقی
 که بلیدی الهی باران الطافک رشتانی رحمتک تسبیح است
 یعقوب کیم اولور دی کیم آنک فطرتی بوستانده هزار کل رسالت اجله
 سنوک راجع لوانه کرم الطافک در که ذکر نایب سنک رحمتی صدف
 در نبوت و جلال اندک و سنک آثار انوار احصاء و اعطافک در که
 بر بولک بت برستم ی خاندان خاتم رسالت اندک الهی حسن کول بی نیاز
 سن که پنج پیر مناجاتی که بیاض روز جریده طاعات و سوادب
 خمیره آب دیده مناجاتیدوب سرفرازی رفته تیغ مجاهد ایل قطع
 و فلولت سک و صموده پنج منازل قطع امت کس آخر عمر رسته سی بیک
 و صیوة روز تار یک اولوی قولانه بوندای ارکورد که الطلک
 والظری بنده دون که سنی مردود و پولسد و در رس اول کار ساز
 سن که پنج جوانی خوابان که در کاسانه و در دوار بوزنه و کوزنه سوب
 و زاویه خم خانه رند و اردون و کون مسکن ایدوب روز کارنی زمره
 خمر و عیش و نوش لیکو مسکن ناکاه هلاکت رسولی ابروب و قنوک
 قبولی اسوب غیبتک جذب بی مستوب مقرب حضرت ایلک الهی
 سنی است که طاعت و ستانه کر که الهی سنی است که عذر و بهانه کر که
 دلد و کلی صومعه دن سورب بیگانه ایدرس و است و کی میخایه در چکوب
 استا ایدرس الهی ایلک تولدی که منایک آراسته زندیق اندک ابواب
 بندگی که بتخانه اجنده صدیق اندک محسنة عالم و رسول بی آدم

حضرت رسالت دن صلی الله علیه و سلم منقولدر که حضرت جبرائیل دن هم صود
 که یا افی جبرائیل هیچ سنکرده خطایر قدسده و منازل اند که اولر سنکر
 و ایدر دیدی جبرائیل هم ایتدی یاتی اند شول میر سوزی آرامزدن سوز
 هیچ بر بزم هنوز امین و ساکن اوتر میوب طور روز ویدی الهی سنک
 لطفک علت استمر الهی سنک قدر که نسب کر که کاه بر اولور سیاه رو
 کتوب فتایتوک دلایلده پاک ایدوب بوزنه آغدر سن کاه بر طاهر پاک
 روی سروب دود و جبرائیل طوشت ایدوب قاردر سن هزار هزار طالب ارک
 عالم اراسته تنی نرا به و جانی بیک و بر سندر یلر و هزار هزار عاشق واک
 هوای حیرت حریق آتش دل و غریق آب دیده اولور کرز هنوز زلف
 معبودندن بر تاره و کوی محبوبنده بر غبار ایدر ستمده و بی غافل وار
 که طلک سنک در یلر و عشق بند و کن اکثر عمر فی لذات نفسده و روزگار
 هوا و هو سه کچو مسندر ناکهانی غیبت نسبی اسوب و هدایت بدرستی
 ابروب خلقت وادی غوایتدن روشنای صحرائی سلامت چقوب دینار محبوب
 پیدا و روی معشوق هویدا اولوب نفس واحد و غزونا و ای
 و صکنا دمانیه بتدبیل ایدر پنج لروار که بوجنه بتخانه معبد و بی معبود
 ایدر شد ذکر بزر که رقم سعادت ده جبریل معامله سنده چکلمده
 و پنجره و ارکیم عشق قبل و رب العرش مسجود ایدر شد یورر ضری یوق
 که داغ شفاوت النده قولمده کاه اولر که بر شقیوک بلندق برنی
 کتور سن کاه بر نیوک خاندانندن بر شقی جبار سن کاه اولور که کلام

معصیتی عفو کردی **کاه** اولور که برگاه قدر جریبله زاید رسن **الهی** میکن
 آدم او غلنی نیلسون که بر بولک جماعت طوب سنی استر زهر لحظه زما
 حلاله قولقرن بر نذاکهور که **لا طریق لکم فادیمو** استر بول بود کردی
 و بر بولک جماعت سندن یوزد و ندر سندر کر زهر مردم بولانی کوندر
 که **انا لکم و انتم لی فاقبلوا** بن سز و کم سز بنوم سز کلوک **الهی** بخ
 ریاضت خلوت خاند لری وار کیم اتس فقر کلا اوده اوروب طور سز و بنجه
 عبادت جرمندی وار کیم باو استغنا کلا سید و زوب کور رسن **الهی** بود
 حکمند که عمر بر یگاده قلش جکوب کز لالت عزایه اندا جره البت
 محمد بن کیم هم اکا اوینلری فرام و بر یگاده هدایتک بجای
 او کتجه سکر و ستر و غنایتوک منادی یاری یانجه جفر شور لر که **طریق العبد**
رب العالمین کیدوک قولوک بولند ار لوک او کندن **الهی** بود
 در که کس بونک سزنی بجز **الهی** بود بر معاد در که کفنه **ارضا بیت**
 ای دل کلسن قلندری اول بوخت جسدن بری اول
 بنجه طلب امتیذ مقصود و بنجه سفر و مفرت و سود
 بیک بل یلسن دو کام اولور بل فوسعی همین تمام اولور بل
 وار غل سن استوکی مختصر قل او نزده درونکه سفر قل
 سن کندوکی جیم ناک قلم اند معی دی باک قلم
 کیمسی عبید اولور کور رسن کیمسی عبید اولور کور رسن
 کیمسی بولور جمال دینی کیمسی بولور جمال سبغی

کیمسی

کیمسی بولور علو عا جسل کیمسی بولور ثواب اجل
 سبیل دکلدر بونی میل وار بوری امینکی اکا قل
 بله بونی دانش و علمه بلکل که غنایت از لده
 مقدور سعادت و شقاوت نفسک کورانی ای ارادت
 محمدی ده فوم علی الو کندن حنی و خنی خور هم دکلندن
 جده ایلد که بر کسندی ریخ بودینه طورالی بولدی کینج
 لیکن اکا قلده اعنا دکت بل ایلد توکللی وار عا دوکت
 کل قولاینه بورا ده کتمه کل مسجد و خانقاه کتمه
 کرد حرمی طواف امنه حج عبت و کزاف امنه
 پاک ایلد دلوک تو ما محصل کیم شرط بودر بویولده اول
 بس ایل طواف عرش و کرسی همراه مغربان قدسی
 شرطی قلبند رر طهارت کیم که اید نماز جو اقامت
 کلینی نیه صفدک اچو کده دوت ملک اوده و نک سن آند
 می بولن مقین خیال قلم اولمز امل محال قلم
 کلبیلد ملک بر او ده صفر بر بر یله ایکسی استر
 وار کللی کدر ملک بدل قل هر فقه که وار بولر حل قل
الهی هر کس سندن تو بر قریب بندن سندن ایلکدن غیری نند بون
 هر بر منلق بندن **الهی** هر برده حاضر سن سنی فقه استیم و هر حاله ناظر سن
 سکا ندیم **الهی** بن ضعیف بنیابن که محبتو که تقاضای کل و بر یه غناک

کبریا بی و آید رجحانک تجلیسی جذب اید رسه جلا لک مستطوقی قدر اید
 الهی **کرمین طلبی وجدی** لطف و بشارت قیامت و فرج و کرم اید رسه
الکبریا **دانی** سهمی باستی کند بر طرفین و هم اید **اگر و بودیم**
کنیم مزدی خبری تند روح اثر رسه **فخالی الله الملك الحق**
 بدندان جان که در اگر توبای بشارت **وجود یومیند** کوز لره سر محو
 روش اید رسه تند باد غلت **لا تدرك الا بصا** که طهرن صوب تیره
 و کور اید **اول** مناسی نمایا برده مفر ز اول رسه **هو الاخر**
 و اگر هو الظاهر فو اسی خواطر ده بر اید رسه **هو الباطن** بنحو اید و اگر و در
 ایاتی است دان اید رسه کند و عیدک تند پراتی آنی خیر اید رسه و اگر و در
 جذب می رسه شیده لری فرما اید رسه **کنه** هر کس منجی و شوریده لکری
 سرگردان اید و اگر عید و کرم و کرم منصفه با فرسم بلاء و فکر عکاس
 بنجه اید رسه و اگر رحم منفر نک نصو صنی کور رسم غصوب و بطسوک
 آیاتی بنیادین **اللی** تافند بونده طاق که دل اهل دعوی بر نفاق و جا
 اهل بنی بر استیانی **بس** دست سزده اولاف نفاق **اللی** اگر جابوک
 ساری اولییدی **افان** استیانی جانی بیزدی و اگر شروک سبستی
 اولییدی اصحاب دعوی عالمی طور تدی **اللی** کورستانه خانه حسرت
 و کلسانه جابکا عبرت بر کشوک که حال کا عبرت و کا حسرت اولافا
 اراده حقد و غت اولافا **اللی** بوم سافر قولر که شریعت و اریسته نقت
 با دینی سن منزایت و حقیقت دگر زنده غایت نسبی سن رجحانیت

عبادت خانه لری زهد نور بد منورایت و طاعتی و لری معرفت نسبی
 معطرایت **استارت زهد**
 ای کوکل دو سحر کا عیش و طرب حقی کل حقی قلعن سن طلب
 عقد اول سن نیا و آشکار بود در شرط دل بر هر کار
 زاهد اولد ر کیم اول کسیرانه مرد یکی عالمی قلا کو کلنی سرد
 زهد و شمع و مرغ دل پروانه در زهد اساس کار هر مفر زاندر
 زهد که انداختار نفس اولور اول فنا اهل قننده بس اولور
 چو که ترک اختیار اولور مقام زهد و اخی زاهد اولور لر مدام
 یککه بومیدانده اول جولان اولور وار لغ و یو قلعن الکا یکک اولور
 ره و اولور بونده قطب استوار اختیارن املیش حق اختیار
 بوسعت هر کوک یاری اولور دنیا نیک بر پرستاری اولور
 جلال اول سبسم جانم زنده سی **شاه** اولور اول یکی عالم بنده سی
 الهی شکوفه اماق دینی کلشن **شاه** دمانی یقینده سن مستم اید الهی بلبل
 بلغ شریعتی اغصا شجره طریقتده سن مترنم اید الهی اجماعی سنبل حکم
 اید که هر دو سوسه شیطانن اصلا منزل اولیه و اسلام قاعده سنی
 سنی مستحکم اید که منجین املیش نشانن بر فزده متخلل اولیه اساس
 بین کبی استوار و قطاب فکر شرع کبی باید اول الهی بر در لک سیر اید
 که سبب حیوة اید و مزج بقا سر مد و طراز حله زنده کانی طریقت
 و فراست مال و امان حقیقت اول الهی بر اخلاص و بر که فاخته اورا و فخر و زور

بن بکانتدم دیو حست ایدہ
 کیچکوندر طور صوبن بلور ا
 بیکر کافر کربیم اول اول
 توبه اول کرک بویله ایدہ
 رخی صکره در بویله بشتوا
 هر کشتی نکست توبه سی بر در لوا اولور
 آدم اولور توبه اکابر کمال
 کنگنه اعلیٰ قربت و بر
 حضرت حق بر عطا در بر کرم
 کفر و ایم عاشق اول کبریا
 الهم معرفت رجبیه نه اعتقاد الی عبادت عادتیه نه اعتقاد الی حسن عبادت
 اعتبار سوز قبول از لده و الی کونکلی بلو که برز لعل ز حساب ایش عاقبت
 اجله و الی معذور اولنده نه قدرت فعل بر کفله الی ممکن اولنده
 مکت کار تدبیر کفله الی نایم اول طاعتده که عجب و بیا کتوره خستوم
 اول حصینه که زاری و بیا کتوره الی نایم اول نازی که نیازی یوق
 الی نایم اول در و نیم راز یوق **ابیات در بیاض صلوٰه**
 عا و شرع دین بلکل نازی نازی که اول آنوک نیازی
 قوطاعتک اول تاجدر بل صلوٰه مومنک معراجدر بل
 چون خلق خدا بیکه ملا نکت قودی هر برنی بر یوله سالک

کیمی ساجد کیمی خدمتده قایم
 کیمی قاعد نماننده خدائک
 بر نیک خدمتده بری اولور
 صلوتده مصطفیٰ اول خاشع
 تین کیم اید مسن الله تکبیر
 حضوری اید مزین دایم ای دل
 کو کله قل توجه حضرتینه
 کوزت دایم اول کله سجده کاج
 فرائض اولانی قل رعایت
 سن اول شفق آیات از کار
 کیمی بر کیم قاری تا وایم
 کیمی اید رصلوتن مصطفیانک
 بر نیک طاعتنی بری بلور
 اولور اول مسک طاعت جامع
 در و نده طاعتن اید نصیر
 جو وقت نیست اول ایل حاصل
 دل و جانده قیام ایت خدمتینه
 قوس اطرافو که میل و نکاح
 سنن ترکن و غنی اکلا غایت
 جعفر و لدن صلوٰه غیری نیکم وار

حکایت

مکر کیم بر غریز اید روی طاعت
 بقبولر سجدت بعضی جداری
 بو حالتده دکل آناه درویش
 قلوبک در نازی بویله سن قل
 کو کل جو یکیم ناز اجه دکل اول
 در مکت سر کوزی کوره اچکدن
 الهم نایم اول ستر کیم اسراری یوق نایم اول روحی که انواری یوق نایم
 اول ردی که در عشق یوق نایم اول ذکر ی که سوز سوت یوق نایم

اول رکوعی که خضوعی بود. نذر اول سجود که خضوعی بود. نذر اول کبریا
که نکریم سزاوارده نذر اول قیامی که تقییم سزاوارده نذر اول وضوئی که نذر
اول نذر اول طاعتی که حضور سزاوارده **۱۰ بیات**

وضو در بل صلاح اهل ایا	وضو سبیل قلیو قفسه سنیان
صفادق بیکه بولشد غفلت اول	وضو بوی بر بزم صد بر آن اول
وضو دهر نه وار قانون شری	که که رکیم نامت اول امرعی
حضور قلبی و اخفی سن نجابت	وضو بجزه و خفی اتکل رعایت
که که طهر و وضو جو کنیم نمازک	بوا و اول حق بنا زوکت
نجاسته وضو ظاهر پاک ایدرس	بخون ایچون طلو خاتاک ایدرس
طهارت ظاهری واجب و لیکن	که که رکیم دخی تطهیر باطن
ایچو کده اولان اخلاق ذمیه	که هر بری اولور ساکاجو مجیه
دویش کیم بولسند پاک اولرس	ره حقه قوی جلال اولرس
نوم بیکلی اولر سکت سنده نایا	دنو کوه اولرس در دیغمناک
بیورم ایچکت مردارنی بن	و لیکن ایدمازم آنی بن
الهی بیستم بیورم هیچ	بدوغم بای و دستم بیورم هیچ
کوکل جو کنیم ملوث پر نجاست	نه و بر پاکه بوظاهر طهارت
الهی نماز دیو قیورم همین صورتند	بدیم نماز قیورم که کلمه معصیده بنت
دیو قیورم قر و شت و عادت عبادت دیو استلرم	همین آدی بیات
قران او قمر همین سنده طاعت ایدرم	که کون قن با نده. خدا کره ایدرم

هو ایچون مطالع ایدرم نفسک مناسیچون علم او قمر دنیا چو عمر کچو
هو ایچو. تسبیح ایدرم نه باندن دعا او قمر سنده. هرنه علم که صانی
صنعم کوررم بر جانبدن که رباقه شمس و هرنه فعلی خالص صنعم بقمر بر طهر
هو اگر شمس صنعمم اغردی او صندرم فرق بیل اولدی او برم او بندم
درم ایدر تصلا کلمه هزاری او مرمر کلسی ن صلا کلمه بولدی دیو کونم کیدی
اوش اوش دیو عمرم کندی کو کلمه جکر علوه نفسم جکر سفله بن بچاره روح
طلبه حقه بدنوم او کزندی خلف اولدم آراوه آواره بیورم بیکرک
اما او قمرم بخاید بن حد باری بلد و کیم بیا بدین بلد این **بیات**
که صورت سکت پاکه نطر ایدرس. بور فکایت جا هد وانی اندرس
دار لغو کن یوغ ایدب دی لاله. تا اولرس ملک دیند پناه

انشارت اسلام

قدرت صغی کبر و اقرار قل. هر که غیری در آنک انکار قل.
کند و کی بر طفل دوت تعلیمده. هرنه درسه انبیاء تسلیمده.
بیکه طفل سنده کوار اول. بی تصرف بنده بچاره اول.

انشارت وضوء

نفس در آوده حرص و هوا. و اندرین پاک ایدره دریای فنا.
بس بوغل ایچو جانده دست رود. جابر اول حقل تا گفت و کوه.

انشارت صلوة

خلوت است برخانه امتد و بیم. اول اصلا فی قناعته مقیم.

هفت خلوت خانه کم سنده وار
 آج قبوس کور که بچنده توار
 نه درن بو خانه نوک چو بکین
 سن روان همت منظر آجین
 قبله چو بول سن تکبیر قل
 کوکلی بینه صیدل سیر قل
 کند کی ایت محود ریای وجود
 تا بول سن نند اسرار سجود

اشعار صوم

تا که سنسن بسته بهر پنج تاب
 صوم سکه که صرفه نانیل آب
 صوم صند سن شکم بوش اولغی
 وار کوکل بوش ایلکه الصوم یل
 روزه وایا کا دمنش مل خود
 کیم درون دلدن اید غیرسد

اشعار حج

کیم سوار مرکب توفیق اولور
 آخ مخ مکه تحقیق اولور
 توب دیندن جنوب اطرام قل
 بس طواف کعبه سلام قل
 سؤل مقامی سعی کیم ویر صفا
 بل صفا و مروه خوف ورجا
 بور ترک و قوی بندار قل
 صکره وار لبتیک عاشق وار قل
 چو بدید اولاجیم بارگاه
 نشکی قریب ایدوب اولقل تباه
 ای جنت راند بیت کبریا
 یوز کی هر جانیه دوستک روا

اشعار علم

ای کرامی کو هر و عالی نب
 علم نچوچ ایلر سن سن طلب
 جمله چو موده در آج کلک
 علم او فی که حق اولاجا و دلک
 مکی عالمه ناب اول سن
 کل کی هر مده خندان اول سن

علم اول عمل بر کج اولور
 علم در نبیا و طاعت خانه سی
 علم سن شول اصطلاحی صنغل
 علم اول قدیم دیوا کا قمنغل
 قبله قابلد بو نمر راه حق
 قالد فالتد اولور کمره حق
 علم ظاهرده بل اولغل امیر
 علم کبی اولزیه حاصلوک
 لیک قالد انده کجکل ایلر
 وار بجار قدر نه غراض اول
 کر قل سن علم ظاهر اچره بس
 کر ره معینه دانا اول سن
 اولکه اولور علم دینده بهره مند
 اولکه اولور علم دینده بهره مند
 علم صورت بسته تن درها
 نقش صورت در قوس نقاش کور
 بند کی طاعت در بندار قو
 عشق اربنوک بل هوا سی غر اولور
 طبعه برالمام ربانی در اول
 بو بنوم عالم دکل در سیدرم
 سن بنی قودیر کومی دکل کل
 بندخی بر عاجز و بیچاره ام
 اولزیه علم قودور برنج اولور
 استی اولزیه نلر کارانه سی
 علم اول قدیم دیوا کا قمنغل
 قالد فالتد اولور کمره حق
 کم خدای طفل اولور اولد بشیر
 علم ذوقی حاصل اتمه هم دلوک
 نیجه بر طفل اولک سن سن شیر جو
 وار تنور حکمت اچره خاص اول
 سن لب یاده اولک سن مکس
 طباطبوس در دریا اول سن
 دو جهانده سرفراز و سر بلند
 علم معنی صنعت جان و روان
 عالمک فرشتن قوسن فرشتن کور
 علم بل بلکدر کفتار قو
 بیل جانوک نواسی غر اولور
 جان بر تلقین روحانید اول
 اهل حالک سوز در نقل ایلرم
 استی قوسوزنی که الکفصل
 بو هواک در دله آواره ام

نه بلورم نیلیم پنج ایدم
 جرت الی بجوم و کاسم بجوم
 نعل طوت بیدرم نکت کرک
 در دوزخ و وارلوم مقصوده بزم
 اولکم لطف ایوب عفران ایدم
 دیند آج کوهل کوز و بی اول
 دید باطن اگر بینا اول
 سز و حدت ظاهر اولور بیکان
 کج حقه جای محرق هم امین
 چون حقیقت بگرد اول ره بلور
 ای کل خندان قوم سننک بو
 مرغ کی بسته دانه اوله سن
 نشکای محو ایلادن آج و رو
 سول کوهل کیم اولدی عشق دست
 مرغ و حدت که کبی دلد او ج
 ببل جا که کسی بزبان اولور
 که جمال یار کشف ایلر نقاب
 دونه قلف اول کوهل طالب اولر
 اول صاحب حال اولور نامی انکت
 نه بلورم قنده وارم نه ایدم
 بزم اولدم بن بوم نید اجموم
 لیکت بر جند به کلوب بکک کرک
 یوار لولوم یعنی اول معبود بزم
 راه حق بن قول آسان ایدم
 نایب ایدم و افی طغری بول
 یخ سر لکوز کوره بیدا اول
 عین علم اول وقت اولور بلکل
 بود اولور و بیاجه حق الیقین
 کوه مقصودنی ناکه بلور
 کرد رسک سن بجز آرزو
 مبتدای خویش بیکانه اوله سن
 تا اوقیت است اثبات حق
 که قوی اولور که اولر بنه ست
 برق و ش بکن خوار اتمز بجز
 که کلر دل که نیک کر یا اولور
 که جدلی غش قیلور حجاب
 کا مغلوب و کبی غالب اولور
 حقه در هر دم آرامی انکت

شوکله ای اولور انکت اول خدا
 الی هر نه قدر جمد ابوب ظاهر سم باطنم و بران ظاهرده هر نه قدر
 سکا قوسیم محمد هوای سلطان الی محالست کردی بوزم دوندی الی محالست
 کردی بوزم دوندی الی صرناکت دردی بلورم بوکدی الی ایجا تخمین که
 قلم بر عسده کنده و لطفک اکرک و اسلام نهانی کوهل روضه سنده کال کرک
 دکرک دایما باران رحمت و نسیم طافق کله سن نشود نما و بر هر دله دل
 کست زارنده مجنونک تخمده غیری نسنده که در روح کشی سنی و کله
 بچندن طهر صله چون توحید بنیادنی سن اوردر که حجاب اینه و ج
 ایما بغنی سن دکرک بی آب اتمه الی هر نه محبت ایدرم سنک جمالک
 راقی و هر نه که کوهل و یرم صفا نکت آفاق الی هر نه تبرک سن انده
 الی هر نه کورسم سن انکا ناظر الی کر لوس غایت ظهور کردن الی
 کور غم سن زیاده نور کردن الی سیدی و مولای هر نه در کنایه کارسم
 کر کردن نامینه دکرک و هر نه قلم مجربسم غفکدن نو میند دکرک عطا بای
 خطا بوشن
 ای سره کش بلند بینان در بار کنی دس و نشینان
 ای مقصد است بلند ان مقصود دل نیاز مندان
 ای صانع جسم و خالق روح مرهم ده سینهای حج و ح
 ای آفریده کارستن حمت و جابر غصه ای بیدارنده دوازده برج
 پرو و ای مصور استیاح و ای منور ارواح ای روشن کننده اطباء

آسمان وزین وی کلش کند قلوب اولیا و عارفین ای دارند ناله و آنگاه
 وی شنونده نوحه یعقوبی ای کشته اوار باطنی وای مانده اسباب و مانده
 آنی هستند اموال ناعوض وی دهند آمال نه غرض ای هست مطلق و
 ای پادشاه حق ای باری یاران وای روی دوی کارا ای آفریننده مهر و ماه
 و ماهی ای در گذارند جرم و گناهی و تباهی ای بیدار کننده حق و محو کننده
 باطل ای نصرت دهنده محی و خوار کننده مبطل ای واری صحت ای و انای
 نیک ای و سنگبر ازل و ابد ای عطا بخش عطا دای عدای جهاندار و ملک
 بخشای ای فضل کستر و عدل فرمای **ابیات**
 ای کاشانده خزان وجود نقش پیونده کار کا و جو د
 گوشت آرای آسمان بلند هم زمین ساز و هم فک پیوند
 خالق المخلوق باعث الاموات عالم الغیب سامع الاصوات
 حق و قیوم و قاهر و قاهر اقول اول و آخر آخر
 پادشاه قوی مالک حق منشی نفس و فاعل مطلق
 علم افروز عالم ملکوت شعل افروز طارم جبروت
 منزه قیام مالکان ملک ملک مرشد الکاف فک فک
 سجد الله کواه معرفت و حد لا شریک له صفات
 ابتدا که سنگ بدایت یون انتها که سنگ نهایت یون
 نقش ند وجود یون بزرگ سخی سجود یون غر و ک
 آفرینش رقم کسب کند هر که غیر که را آفر بدند ر

روزن دیده به صبا شدند روضه سینه به صفا شدند
 شاهد صبح زیب و فر شدند خسرو تاج زر شدند
 ابر نور و زیه حیا شدند سینه به فستقی قبا شدند
 کرجه ای جای دلی مکان شنس ساکن دل شکستگان شنس
 قبله روح استا نکر در دل مجروح خزانک در
 کار سازن و کار سازن بون دینده کاروان و رازک بون
 بی تو اجم بکا نو اسنندن درد مند هم بکا دو اسنندن
 خسته جانده بخانی سن و بر کل مرده کو کله جیاتی سن و بر کل
 منزه جیم چسده سار دین ایله مسو می مسو یقین ایله
 مست جام شراب شوق ایله بلبل بوی ذوق ایله
 ای خداوند عالم وای خالق جن و آدم ای آفریننده زهر و بر وین ای پیا
 آرنده آسمان و زمین بر خالق المخلوق سن که کن دیدک آدم صغی اولدی
 بر مالک الملک سن که کت دیدک ابلیس شیعه اولدی بر جهاندار سن که خزینه
 دار و دی مستغنی بر ملک سن که تاج تاجدار جدی غنی الهی سن اول وارث
 باقی سن که شول دمه که مدت مملکت عالم به واره واران خراج
 دنیا یقین اولاد و صه زمین مالکان مجازی و میراث خواران عاری شدند
 عاری اولاد و اقالیم ارشین ملوک کا مکار و سلاطین جهاندار لر در خالی
 مالک مملوک کنده رفعت مملوک کنده فزع اولوب ملوک تاج و تخت
 قماش و رخسار بیانه سدا انا کن نزل الارض و منه علیها و الینا ترجعون

فنی آیین ملک اچره نظامی
 فنی سلطانی عالمده آنوک
 فنی اول حسن و خلق و طبعی
 فنی که شغل علم و کاه سهرلن
 فنی که رزم و کاه بی بزم عالی
 فنی کتاب و نقاش کن بلر
 فنی طوب و فتنک و سهم و ضری
 نریه و اردی بونر لودی نندی
 فلک سنجیده بازی بجه کو
 ججانی همین مکر و فسوندر
 انچه عارف زندان اولور بو
 نکورب میل ایدر عارف جهان
 پنجه عبرت انما به کجند
 لسان حالده هر اولو سولر
 ججانی عالی همان انچه بکزر
 النجاک او نیور بیلور نیش
 دوشنه کوره تغییر کریر
 جو عکس کور نور الکر دوش اچره
 جال نفی مخالف زحمتی جک
 فنی خلعت قدوغی انتظامی
 فنی حکمی نه ادمه آنک
 فنی اول بیت و ترتیب وضعی
 فنی که درس و کاه بی پدشاهن
 فنی که بحث و که جنگ وجدالی
 فنی سازنده جنگ و ربایر
 فنی سول دار و کبر و جنگ و جدی
 خیالیدی مکر کلیدی و کندی
 بر چادر دن برز کور ستردی اوپو
 بوکا کوکل ویر غایده دوندز
 اگر چه حاصل خوش نیک و خوش بو
 پنجه الدانه عارف زمانه
 کم اولایک اده و غطی الدن
 که باقوت عبرت الغل ای باذر
 کوکل ارتوف ورن صیر ویه بکزر
 کچن عالی همین بر او جو نیش
 خیال کوره تاویلن نویر
 بلا جک بونده کیم خبر اوله صکره
 که بود دستک اوله تعبیری کوکجک

کچر کز و فکرت چو مطلق
 پنجه غافل سز چکایه نشت
 طوبالوم با وسه اوله جحانه
 دنیا بر سپره زن عجز و زک لباس و البس و خزانده کور نور و بر خراب
 اباد و برانه در که مظهر ابادانده کوز کور آنوک ذوق و صفای وفا
 زبان و ابر تاسک کبی نابیدار در و غصه و جفاسی اوراق اسنجا و اولاد
 رمال کبی بی سمار در کمره کبی دو غزو و غن که بر و کلک کبی تملق اندکن
 کسر کیمو کلک عصاره اندی که کز بوز مری و کیمو کلک عصاره اندی که کز بوز مری
 کبدر که روزگار کز رواجی کی کس و وصله صنی فی فساد و مصروفی فی
 بهبوط و وصولی فی قنوط و اوجنی فی حسیض نازل و سندی فی ستم قاتل
 و صحنی بلجک و جدال و دولتی بی تغییر و زوال و طلوعی نه افول و زوال
 نه فصول و سترنی نه بال و قد و منی فی ارحال و فرضی نه طرح و بدل
 و مستحی نه محنت و ابتلا و بتاسنی نه فنا و غنا سنی فی عفا و نعمتی نه غم
 و لذتی نه الم و سترنی نه زهر و لطفی نه قهر و عزتی نه مذلت و دوش
 نه ذلت و تلافی فی فراق و محبتی نه نفاق کورش اوله بو برادر که کمار
 حباب و املری ناباب و غنای تحبیر و قیظله ری تصغیر و عرصه آفات
 و منزل بلیات و هر کیم کاس جعاندن شراب جیوه اچدی عاقبت
 خار حیات کورسه کرک و هر کیم باغ زماندن کل راحت فوقدی البته
 خار زمین جل کرک هر نازک دلت ستمه مرکز الدن پر خوندر هر طاق

و نهال سمر کرانی خوش قامت رغنا بدی اگر تند باد گرددش و ذوق مری
 پنج طفل ناز بند که هنوز غنچه کلنداری آبلش و زلف مشکبار جو زلفش
 و قشیری یار قشیری و شمشیر را و فی اتم با کاه قهر زلفش اول نازید
 حال کویک ایدر و پنج مجبور کند که جسم زلفش او قد و لاری کوکل
 کلزاره و بجهان باغند زینت و بر کن بر کوه فست و دور ما اول میز و بلو
 در کن قدران و اول کل بولورک خدران طراف آتند بهجا ابر بجهال
 در خفا اولو که هنوز بد اولده ضوف بولو و بجه آفتاب اولو که
 افقدن قلند کسوف بولو و بجهان باغند بجه نه اولو که میسند کنفور
 و روزگار چمنزنده انجری یانه اولو که آجلدن بولور بجه سمر انجری اولو
 که میسوب منم کن زحم چشم زمانه غذا را رسوب با دفنا و خاوت
 بقوب دوشور و بجه زنده کان دوح لری اولو که کوکلاری زمین ستر کن
 نواب و زکار بکار بشتوب بر کوه حرم مصایب بره آتند و بجه باغبان
 بولور کلش و کوب قوبر روز ما دهقانی بولور عادت اولش ایدکن کور و
 ز خوش ایدی بود هرگز بوستانی **!** کراولمانیدی آسب خزان
 بجه دیران انام و شیران آجام کلندر در که اهنک بکنک منور لری ضنده
 شیر خرمی بجه و بولور بون ایدر لری آفوسا اولو که بر بجه دوز
 و بجه سوب مست و بی اوش اولور کو که بکن خاک زمین اوزر مهر و
 اولد لرمن وجود لرندن زمانه بقتله و وزبانه بر قوری آوقدی
 سیماسل که دوبری حکم فرمانده بدی و خوش و طوبر عیدی بمانده ایدی

دیوان سنگ سر لک کاش مطبخ با هیدی بریان ما بیکر لک اکر مالک
 سبا هیدی مرکبی جواد با دجفت زن کزن عا و نقشن بند و بکار بجه
 کاشی صور بدیع فراتش خیمه شهاب نقاش نجف اب جلوه هنده طاقون
 برکنده ناموس چراغ بوی بر کلبه عطار طلیع کاروان شایان
 ناهجران ختن عاشق دختران جمن یعنی نسیم دورانی روان صفاتش
 جانش و جانت تصرف ارادنده دوست قوت قدرنده بدی و
 مرکب اوزر نه تکلیف و رب آهسته اطراف سیران ایدر که بجهی بجه
 حبث اصحاب و است بر ساقده بلسوار اولوب بدی اقبلی جول ایدر بدی
 که و بکمال الراج عاصف فی اجمیل مشو تصرف کور خاک کف کفایتده بدی
 و زمام انقیاد شک با دقیف اناالت و رعایتده بدی صفوف طبع
 صف صف قنطرن آجوب بخت بختونک و سریر سرور نوک اوزر نده
 سیاه سعادت بغل لری آفر اجل مصافق صفند بوظه طبع
 الت و سبانی و اعوان و اصحابی بر غروب نهان اولدی و بجه و تضا زیر
 زمین اچنده نه اولدی دنیا حال بولور کلندر کلندر و اجل ازده
 بولور اولور قمر شوسنده بولد و غن بود زهری تر یا کله اصلاح اولور
 و زحمی علاجه صلاح بولور دنیا سترانه غزور لمان سراب الدنغه بکر زجه
 زکله کوکل و بر کوکل زکلی آجیز و دنیا بونی میل ایلین بجه قوشن طومر
 بوجلسد که ساقی روزگار اندک زهر نوش بر جامدن سور لور و بولور
 اضلال و هدایت اچون و بوسروشن بر مقامده کور نو و طلعت تاب بود

دخسته سی نالی سرور در محبت خوش نیت ادبی اگر دهر درون مغضی
چنگل خوب ازین اگر بهر یک کلوب بوز ما بیدی و صلب خوش
صفا بیدی اگر فرقی او بیدی و عشق مجازی دخی خوش نیت اگر ایم
دوریدی اما هر دنیا و صفت کز فراقی واره و هر اجتماعت بر فراقی واره

ابیات

نه مقدار اوله کز الفت آراد که آخر اولور فرقت آراد
ز فاند عاشق و معشوق اولور ضروری بر بر نکل آبرور لر
جوس فانی و محبوب اوله فانی نه و کل اوله اول عشق زمان
کولن یکس و یکم طور اول نس فانی اولکس و نه خود اول
مجازی عشق جو یکم سن نورسن نه در لذت بی خوش نورسن
بونی فکر ابله یکم نور نور بولدت اگر معشوق عشق اوله حقیقت
حصول یکم یکم دایم اوله سکه تا ابد اول قائم اوله
ز کور و کرم کوکل ویردن جهانه یا نولک آله نورسن بوزمانه
جیس کلم آخر چون زاده اید سن هجمن سن آزا اید سن
دلوت ربط ابلکل حق حضرتینه دورش ظاهر ده دخی خدمتینه
اوله یکم بولکسن آخر سعادت دو عالمه کورسن سن سعادت
اگر سعید بلا شقیقت حالنی و اکیس نوکده مانی بهکت سترسن فرض ابله
یکم بر پاشا عاقل و جهانه ار کامل وارادی کم اکا روح القدس در روی
اگر او غلانی کوندر روی که واره لردار غریبه تحفیل معارف لطیف وکیل

فضایل شریفه و جمع اخلاق سینه و احراز آداب زکاید لر دیده طلیعه
عز او بدن مرکب بر ناکری انالک کلزم و عقلی وزیر معظم جوارحی خدمت
فوی جسم نمی چشکیر معیده طلیح بی نظیر جگری خون سالار لطیف
دافه فرائش لکریف قشقرق کمان کیم سونی چو کمان هر مژه منی بر نیت
وهر بکنی بر دلور لب دانه جشمی جلا و خونریز و غمره سینی خنجر تبر لر لر
وز لغنی دام و سلمانی کوه و هر حاشه سنی بر جو حود مانع غریبه مستحکم و مزاجی
کلید حکم طبع فاذن مکین و فواشی فدام امین حافظ بر نظام
خزیه دار و خیالی بر جاسوس نه فراه مصوره نقاش صور محسوسات
و منکره سمار بی معنولات ایدوب جو حس ابتلاء و ابتلاء بله لرینه قوت
دار الملک قدس دار الفنا و الله کوندر روی بونور دخی بود یار کلک
برق کون کوزاری بغل طور در آفر کور در که بر ملک اول آرا و بر شهر
جای فزار و فضا بهشت کی صورت دلکش و هر در لو اسباب لذت
مینا همین بو کاسیل اندی و بو ملک کوکل وردی لذت آینه اندی و غرور
طیندی آتا سنوک دیارن اوندی و قوم قبیل اچند و جندی فضل نصبت
اندی اسلادی فکر سولید کس و کله دی آنم دخی بکرا غلبیدی بنسولم
زاده لر بی بی نهج انسونم چارنا چار بنوک یا نهج بلید لر و دید کینه
اوید لر کاه کاه بعض فیه ده دفع اندیل انزلدن کله کجس اندیل
اول بری هیچ دنیا بهدی و جهه آلبسته آندی نهج کله سینه آنی کوک
آردی و مصلحه نیکه قریب آردی اوله آتاسی محبت اچندن کندی

واول دباري اوتهدي دينا مخرقانه الدندي ولدت غورنه طمندی
 فاسن اکتوب کوکل درمدی وحققتن بلوب النفا اندی آخر انارند
 رسول ملک الموت وایلمی نایم فوت برید قاضی الارواح و قاصد
 مفروق السباح مکتوب موجب حرارت ونامنه فادوم اللذات کتوب
 ایلمی نایم البتة انارند کدر اولدر و بوجاهند اول جهاد سفر دارولدر
 اول بری که حقیر کمال انندی و اناسی دید و کس ایلمی نایم معرفت آتند
 سوار اولوب و تقوی حق زار و راه و اعمال حسنه همراه ایدوب ایلمی نایم
 یانجه و هدایت بدرقه سنی او کجه جمیع خدم و حیدر خشم اید و سرور و ان
 و خرم و فرمان اناسی و لایتنه و قوم قبیله ایچنه واروب اندر دخی بولی معارف
 بقیینه اید و محلی و اداب دینیه اید و مکی بولوب ندرت و سعادت و دار
 قدوسیه و افراد و جمیع ممتزان و ن ایدوب آرا لرنده مشا را اید و ایلمی نایم
 اولوز کلشنده قرار اور که نظری بی تغییر و زوال و بهاری بی تغییر و زوال
 و بهاری بی تبدل و انتقال و واسی مدام و صفاسی بر دوام نور و ناز و
 خرمی بی خمار و بهاری بی هیبت و حجاب و ناهد لری بی رحمت و رقت
 و اول بری که بونده لذت غریب و شهوات مستغرق کاشانه فریاد بخش
 ایدی و سرای غرور و انانیتندی آخر کتمک و اچون کور که بوا و کزندی خلق
 بونده قلم و بوالوف اولد و نایم جماعتده آریلوز اول اسباب و مالت
 که نمیشدی و اول سرایل و اولر که با پیشتندی اول و کس که یانجه سکندر لری
 و اول اولر که او کجه بوکر لردی و اول انبیا و نبات که انار کجه جان لردی

و اول اصل جماعت که مصاحبه در سر لردی جمله سی بونده قلم و بولور
 بولور کبر و زاناسدن بولور کلن بوکر لردی و نایم لردی انار که قنده نایم
 وار و ز دیر لردی پس کینه و قالور بولور کور برقره کولقد بولور نایم و زانور
 مرکت کله نایم وار و ز مصاحب نایم وار که بولور کور و ز قولا و ز
 که بولور کور کاه بر درید و و حقه کاه بر بولور کور کاه
 که الی انبر بولور اشوار که قلد کاه بولور کاه اوغز کاه چیانار کاه
 قورنر اوغز کاه اسلانر اول اول یکانر چکر بار لردی بولور کاه
 یار لردی عذاب کانی طلوع اید و هر ساعت حضرت البیل
 ندامت خانگی با سینه صحران یوزی وار که اناسی بوز کور بولور و نایم
 بولور که بهاری واری بلهین شویله وادی جلالنده و الی خیران قلم و
 و بودی ضلالتده عاجز و سرگرد اولر الی س صقل بولور لردی الی س
 خلاص اید بولور الی س الی س قنوکده الی س الی س حفر نکرده الی س
 هزاران بنم کی و کمت لره هایتوک هایتوک کشتند بر ذره و کل و بوزیک
 بنم کتک از سله و دلالت رحمتوک دکر نده بر قطره کل ایلمی نایم
 متعالیدی او کتده و دنیا آخر فوک کلیدی او کتده و لک و دنیا و برین
 و لک آخرت و برین و لک الی س و نایم و برین و لک و لک بر
 کرای عالم الی س و اسنک بر پناهی خاک راه ایدین هر دوت
 و اقبال و رکت او کتده و هر نمتک زوالی کنه و لک و الی س الی س
 سکا بر نوز که جان باده ملخی کیم دیر س و برین و کیم و دیر س الی س

سن که جالوک مشاهده می جلا و تند بجهانک هر کوه سندن هزاران
 کوکله واسوقه نراسنی جامع ملکد کجور رز هر دمه هزار و ندری لطف
 و جهانک لذتی مقام وصاله ارکوزشکن که لول دمه سلطان جلالک انچه
 سرمایه بی غارت و تاراج ایدر و هر ساعت هیت جلالوک جموع عالی
 برهم و مجروح امتشکن که راحت جهانک مرهم و علاج ایدر الهی جلالوک
 صفتی نه نیازی الهی جهانک آینی کار ساز لولی کلیموک خوش بطنی نیاز
 نقدن سکت صفت و نابکار اندک بهایم تحسین طبع کار ساز نقدن
 سیر مردانه غار بار اندک ابلهش بخرماید طاعتک مفلس و مطرود اندک
 آدمی سرمایه عمل راجح و مسعود اندک که بخیلی دولت و دولت ویر
 که بخی صاحب دولت و دولت ویرین که بخی ناکسی کس ایدرین که بخی
 کسی ناکس ایدرین که برنی بر نماند محتاج ایدرین و کار برنی صاحبحت
 و تاج ایدرین برنی فقیر و زار ایدرین و برنی غنی و مالدار ایدرین که
 بر سر و سر جگر دین بستانند و کار بر سر دی سرنگون ایدرین که بستانند
 که صحن حسن کل و لایله نوبهار ایدرین که لباسی کفنی خون دیده ایدرین
 زار ایدرین که بزرگسوک حبشینی بید ایدرین که بزرگس کوز لوری نابینا
 ایدرین که پردن غمت بر آیدرین که بخت خطمی بر صبرین که صحراده
 نافذ لری سکت از ایدرین که کینه میکن نافذ لری خاک ایدرین
 که قه طاشتری لعل پاک ایدرین که لعل بهاری ستره خاک ایدرین
 که بر قوتش میکنی مرغ زار ایدرین که کند دانه و شوب اول مرغ زار ایدرین

که بر بلی خوش نفس ایدرین و که کنه آنی که قضا قفس ایدرین که بر طوطی
 فصیح کلام ایدرین که اول کلامی که دام ایدرین که غزالوک خوشی مسکت
 ایدرین که درین جبهه و مسکت ایدرین که بر حیوانه برخاسته و برین
 که کند اول خاصه ده هزار غصه و درین که اول در در در سچون و کار بطور
 بال و پر بچون که دگر لک سچون که دگر بوز و لطمه بچون که بپشت کسر را غنای
 که قرن بر در قرض غنی کسچون که صید ایدرین بر بر بچون که کس
 ایدرین حسن و زبور بچون که جهانک نظامی بونک اوزر کلمش و بکار کلمت
 انتظامی بویله اولش که بچون اولور بکشته کمال ایدرین که اول کمال دن آکا
 و بال و پرین که نشانی تمامه بر و اتمش در زحمتی رحمت برین و اتمش
 سن در برین و برین هم قورین هر دمه بر مرهم قورین اتمش اختری بیدی
 چرا ایدرین که برینک نور بید برنی اوان ایدرین که برین اول غرت
 تنقند بی بنارین و حرمت شمیم و لوازش که کار بر فاستق مینا بچون
 آه اندر و صفت طاعت دکنورین و کار بر زاهدی مغرور راه
 ایدرین که بخت و معصیت کجورین که کار طاعت بکن نوره جعفرین و کار بونی نورد
 ایدرین که بخت بر نوره کاه اولور که بر قلوکی دنیا ده شاه و آفرین ملکنده پاد
 ایدرین که اولور که برن بواو ده ذلیل و مزد اول او ده دخی محوم
 و مطر و ایدرین و کار اولور که بکنده عاشق اولامردانه لری و بکنده
 صادق اولامردانه لری آفرین عشقک بیابانده حیران و کربا و بچون بواوین
 واه و عطش جاندار لب قورین معید لری کشف و قورین شکم لری کشف

کیمی عاشق در روز خدایه
بوی ملکوت مالکیت جان عاشق
زهی دولت که کس نه چش اول
فرست اول طرب دنیا آستینه
بلور آخر آنی قویب کدر اول

غزل

جهانک یوقدر جو نکیم بناتی
نه خوشد حال شول مخدوب عشق
طفت یوقره سطرخی ای دل
نمای حیات اندس ای جان
در سکت کم فکس چرخ منزل
صفتین ای جان که نمید اوله
در سکت دو جهان جیفه کو کلان

دلای عشق نثار بیت ملک جان
حباب عشق اولن آباد اولور اول
در سکت سر صفای آب و نکت اول
پوری سن پوشینده کدر قل
سکت آیر قدر آرام کامک

او برده

او برده بی نوا به بولینور کار
او برده درد آلوب درما ویر لر
ایستید لر او برده کتخذ الو
بوکشتنه که نامی زنده کافی
سکا دوستر که اداس مندر خواب
جهانک سنا و سی غنیمت دگر
جهانکشی همین بر رنگ سازین
بوستانده نکم وار ز کس و کل
نظر فکسک حقیقت کوز کس
که خد خور چشم کلاندر
اگر کی خسرو چشمه نامک
چو وقت کورج اوله اکا یوک اولمز
یومال و مک و فز ندوزن زور
کبدر بر کیمسی قلز یوکده
عمل اولور سکت یولدر سکت انده
جهانی ترک اید که عاقبتک
اسیر اولمش لکت بند دین رها
الوک صنما مکر بهانه عشق
الهی قوتک اسبابی کوه کوه اولوب کلور مردم یوک بر لکه زوال کشته

او کتورده کدایله پور ریار
او برده جالوب جان ویر لر
چوبه صایمز آنده پادشاه
سکا بیت اولیدر باوبانی
که ناک کشتنی غن اید کدوب
قوتوقی اجل همین دگر
بو حقه اچره ایدر حقه بار لوق
بو باغ ایچره بولین سر و نعل
بکس عزت آلوب اول نظر دن
قد محبوب و زلف دلستاندر
اگر خلق جهانجه غدا ملک
بانو که برسی اهرامک اولمز
سکا همراه اولور رتال کور
سنی قور لر یوکوچه سنیو کده
درش آرمه یولدر اسن بونده
علیس سن قوتوقو که کرفلیک
درو در دمنده که دو ایت
قلق اورمه مکر افسانه عشق
الهی قوتک اسبابی کوه کوه اولوب کلور مردم یوک بر لکه زوال کشته

اتم علم و یردک کاسد اتم قیاس و یردک عظیم اتم دلیل و یردک سفیم اتم
 نور و یردک نعت اتم منحت اتم محنت اتم عطا اتم بلاء و یردک
 صفا و یردک جفا و یردک حواس و یردک کمال و یردک کفایت و یردک طلال
 و یردک مال و یردک نار اتم نور و یردک سوره و یردک سرور و یردک سرور
 و یردک حضور و یردک نا حضور و یردک عذاب و یردک آخر عذاب
 اتم خود بنا ده ستر اتم اخوند عتاب اتم مستخرج و یردک ستریم متین اتم
 دین او کردک بهتصل دین اتم عمر و یردک حب و یردک جات و یردک
 جصل و یردک وجود و یردک سنگین باقی دوست صفا و یردک سنگین صفا
 دوست خلق و یردک سکا یا را اتم بل و یردک برقرار اتم روح
 و یردک توحید و یردک کجفت امین اتم یقین و یردک حضرت تو که یقین اتم
 دل لاکون جمال و یردک و صدور حرمه جولان اتم چا طویس بهر
 و یردک عشق است بکسین طیران اتم الهی اگر عزت و یردک برینک
 که شک و یردک و یردک رحمت و یردک که تسلیم و یردک خاص و یردک
 و اگر نیست و یردک نظم مول و یردک و اگر بلا و یردک امینم سکن
 کسسه الهی ضریضه کده قل الهی ضایضه کده قل

حق بکنده عالی منزل در رضا
 اهل ذلور مجتبی و مر رضا
 هر نه که حندن کله راضی اولور
 کچه کوندن امره ماضی اولور
 که ایدر سکن رضای حق طلب
 حکمه وار راضی اولور و یردک
 درونی در ما بلکل جانو که
 جفا قتل بار دل رجا نو که

چون ارسنه سن رضا ارسنه سن
 راضی حکم خدا اولور
 ز حرا اولور سه نولش ایت آن لی کله
 که حرا اولور بونی و کله حوصله
 بول اینه منزل اعلی و راول
 منتضای جاهد و افینا و راول

برا اولور ایددی دایم ایددی
 کوکلی کوزی حقله آبا و ایددی
 برکشی صورتی اگه با نه دن
 بچه ایدر دوک دیو و بر بولکلین
 دیدی بچه اولیم شان بن
 کچه کوندن ربی غم و فرح بن
 چون مراد محمد و یردک هر دم فکرت
 هر نه استرسم آن انشا ملک
 برکشی بیده فر مانوم بنوم
 اختیارم اوزره دور انم بنوم
 دیدی اول مشکلده بودر اتفاق
 بوکجه خیر و شر اولور سکا و فاق
 دیدی مشکل مندا یکن سن بوسه
 وار راضی حقله راضی قل سنی
 هر نه اولور سه رضا اولور سکنک
 غنی کلیم بس سکا جیح نسوکت
 حسه اولور سکن رضا کین اولور
 نکت که سه هم رضا کین اولور
 ایدر اولور سکنی بچه انجنور
 هر نه اولور سکنی سبیدن کو جنور

برکشی ساحله کیدر کن کورر
 بر غریزی بجه دو نوب طلبور
 چاغروب اگه دیدی کلم ای حریق
 قور ترا بی یا اولور سن غریق
 دیدی هر کز ایکسند دیمزم
 بن سکا بر بنی یقین اتمزم
 بن مراد ایدر غمزم هج بر نفس
 سول که حق دیر مرادوم او و بس

بکا و در مه الهی قال و قبل بویولده حجاب سن دورمه الهی اگر عدد
ترک اولورسه آراون سن دفع ایست و اگر مستلک جبه سی عابون
اولورسه کنسن رفع ایست الهی سنی دور صنور لرا اما جانندن فریب سن
الهی بن نه دیم که سرتمک سرتره رفیق سن الهی سن بزیق سن بزرگوزند
الهی سن بزرگوزند بکسن بزمموز

ای بسته جارمخ ارکان • بومیدی سناکا بویولده ارکان
کیم آیدیدی سنی بوضورت • بویولده سناکا اول ضرورت
اول سناکا بقیندر کوزک بوی • دوسر دوزک آرای پرده لرچی
کوزک آچیلیدی سن کوزک • سن سن پند سنمک بلورک
سندن اولور سنمک بولنیز • سن قلد و غولکی کسن قلم
ای کم سده وار سنی طلب قل • سن سناکه کمر کلوسک تب قل
کونه نظر اوله کی صقین سن • کلما دی سنوک کی عدد سن
اکسیر وکی دوزی دست قدرت • الدی له آب و خاک حکمت
مجنور مجمل صیوح قدی • شایسته صد فتوح قلدی
ویردی اکا طبیعت کیه اول • کچه دو جهان قلدی شاول
انده قودی قوت بنایی • هم وردی حقیقت جایت
ارکان ویروب تمام ترتیب • جسم لطیف قدی ترکیب
بس روح بقشدی قشند • جاوید ای اوج حسرتن
بس برتوی روح راحت افزا • نفس اندی تنوکه اول هویدا

چون نفس اولدی شتخا اول • اولدی بویولده مبتلا اول
قلدی آنی بونتا ج خاک • بر بنده حل و عقد افلاک
ترک وطن اندی قودی یکبار • پس قلدی بو خط ده گرفتار
بوجبت آب آتش و بار • اندر مدی دور اهلنی یاد
نفس اولدی بور و حکاک مجابی • اولدر سناکا جکده ورن غذا بی
هرگز ورن مدعیده باری • هر دیده معنیده خاری
هر حص و طمع ندیم و باری • هر شهر متواتر آنوک قراری
اولدی دله دایما متافن • سلطان و هواییل موافق
هر دل که آچیلیدی بسته سید • هر بن که صحیح حس سید
اول حسن اولیای مرحوم • اول ره زن انبیای معصوم
بلعم که سناک اولدی آفرکار • افسانه نفس اویدی یکبار
نفس اولمسی اراده ملحق • کیمیدی دین عجب اناحق
فی اجمیل بلای عالم اولدر • سرفتن خاک آدم اولدر
بر خواص از در کونقبیر • بر حوف و بیگ اولانده تقیر
ای دل که کل بر و سن اویمه • جانیده آنی اراکه قومیه
کیر نظرن بواب و خاک • بوسن سن او جاکت
که او بوی جوة جاودایی • اول ره مرآب رنده کانی
نفس و تن طبعی رها قل • سندن سنی معنی کم جذافل
عالم تو خلق که خیران • سن غافل اولمخبر نه در مان

ای اوله هوایه بو یله مقصدور
 هر صورت زشت و خوب سنده
 لوح و قلمبل عرش و کرسی
 پیدا دهنما بود و نابود
 دلدن و رسد اگر نشا ناک
 سعی یله کتور کور حجابوک
 بسط اوله اگر د لکده بوفش
 ای بی خبر جهانی سینه
 دل آتش و زهره نفس بوق
 نعلین و عصا در رجایاک
 عفتک سکه بر عقبله در بل
 سن اوله همیشه بوبله غافل
 اندر ده لفظ دمیده
 بسط استند خدمت ایت قلم اول
 خدمت ایدن قلم کج و ار
 وار لوح فنا ده بر رقم قوه
 شافی که بلند اوله بشر سیر
 اولکم نفس وجود ایچنده
 کو و نظره خیس همت
 جبر سنگید مجله دن دور
 هم و روح و بهشت سنده
 آیینک ایچنده هر برسیه
 بوق لو ملک ایچنده مجله موجود
 وارنده زمین و آسمانک
 رکوش اوله ماه و آفتابک
 ظاهر اوله استوی علی الرحمن
 بنج قلمین بیان سینه
 در مان نایدم که دست بر بوق
 کیدر که بیت سیمه عتابوک
 اکلایک بونده جیل در بل
 ایکنده بو خور دو خوابه مانل
 سندن کجا بر خبر دمیده
 بسته که و تنی سکم اول
 بر حجب زرد و ازک خونا
 کل نام جهان سن علم قوه
 بی جو نکم بنم دی شکر پر
 مشغول زبان و سود ایچنده
 اولر دون کون اسیر همت

ای بلبل روضه مقدس
 ای مرغ هوای لایزال
 وار اوج که دکل بویر قراوک
 ای یار فنا الن شکار ایت
 ای جوی دما که قانی دریا
 ای حسین که زکده ساحل
 کوهاره و صدف تنگ اول
 بر باره مجرود اول صفندن
 سندن سنی کل بر و جذا ایت
 کر غیر خدای بو یسین سن
 مقبول اولکسن اول جنابک
 سندن کیدر یس بو کمیت
 یوقلق جو تمام اوله محقق
 بورا به نهایت طریقت
 دیوانه اولور هزار غافل
 ای خام طمع قوه پرزه کوی
 کلش کلجک جمیع خیران
 ای دل یور و از خوش اورتسن
 خرسید کور می چشم خاش
 مردار اولوبن اوله کرکسن
 دل داده دانه خیالی
 اولر بو هوا ده سازه کاروک
 بس ساعده سحده وار قرالیت
 جویکده ییدی دکر هویدا
 قور و کف اولور الوکده حاصل
 غواص محیط خویشتن اول
 ال بحر محیط معرقتدن
 بر لخط سنی رها ایت
 خلق و خدای طوبه یسین سن
 بی واسطه ارجی خطابک
 اول دم بلس ند معیت
 سمع ارفه نفس الهی
 بورا ده خدانه حقیقت
 آسوده در اول کشتی که غافل
 کستاح روی و خبر روی
 سبحانک انکنت و کوبان
 بی چشم و زبان و کوش اورتسن
 نیچه سخن کزاف و تلماشن

بر تو ندانستم در آتشی لب بر کشته و پای رهنمای هر کشته
 ای غار کنند: چنگ بدیدارنده مضان ای فرارنده خیمه ستون ای
 قمران فرمای دیوان کن فیکون
 ای دیده گشای دور بینان سرایده تنی است بینان
 ای جلوه کنی بصر خندان بینا کنی چشم پر خندان
 کوکل اغنی لطفک نیبیل سحر قل و جا کل از بی حرکت بود سید بر نون قل
 دل طفله ازل بکت خفته سنده ویرد کت سبغی وایما از براتند و جا طوط
 قدس شکر تاشدن طرد و غلک سگری که مکن مگوراند و الهی است
 مستلکی مدام است الهی ملی معدنی بر دوام است الهی عشق جابن
 مظلومون الهی غور در این صلوصون الهی نعمت و در کت کند
 بلاور و کچه صبر سندن نه نعمت و بلا سونک فرستاد که و هر شکور رضا
 شک داد که ابونک صبرن او کرس صبور سن قولم و کت شکران
 شکور سن منفقین صمد بر سکت و نایب سن تابین مدح ایدین
 تو آب سن معصوم که عصمت او کرسکت عالم سن منقسط
 در کت سن او کرس فاکسم سن الهی هر کیم صبر غلبه است و کت دولت
 آنک و هر که که فقر مقدر اندک عوبت آنک
 مرد عاقل دایما صابر کرکت نفع و ضرر ده رتبه شکر کرک
 سن شکایتان بلا و قنده فج صبر است الصبر مفتاح الفرج
 صبر کت نصیحتی جالب اولور مرد صابر بنده غالب اولور

صبر اولور نخستین برود و کار
 خاص رنار کم کوره حقدن بلا
 مرد عامی کم اکتن انکاهی بون
 صبر بل بر شاخه خندان و تر
 کور که بونچ اولیا و انبیا
 صبر انوب بنی خود تمام
 الغیور بی بلکل آنک نامی در
 مظنه حق اول اسکت اولدر
 هر کیم کیم صبر دار در کج آنک
 بوجمانک عادی بویلا در
 صبر در ویت همیشه کار اولور
 دولت انک صبر اولابیت سی
 صبر کرج بویولک بر مزیا
 خاص قلتر صبر اولر مقدر
 صبر اولور انده ادنی مقام
 آنک کتیب روزی قبلو کرد کار
 بنی تغیر در لر انکا مر حبا
 کاهی صبر اولور انکا و کاهی بون
 میوه سی لطف اولور آنک
 صبر ایدوب کور لر رنج و غنا
 اندی تفصیلین حدیث و هم کلام
 هر کتیب صبر آنک انکاهی در
 کرج صابر بل جعانه بول در
 هر کیم کیم کیم کیم و در رنج آنک
 کجی آنک رنجیل بیدا در
 صبر اولور من فقیر عار اولور
 صبر اولور من یولنده توشه سی
 لیک صبره صبر غلبت مشکلی
 خاص قلتر صبر اولر مقدر
 صبره صابر بر اولور انده مقام

کیم اولور صابر و رنج و بلا
 فقر در توحید کت اول منزله
 فقر اولور نفسی تسلیم ایده
 اولر اولر ملک فقر دپا شاه
 فقر در پاک الیلین جان و دیله
 راضی اولوب فقره اولر نغمه ایده
 فقره اولور صابر و رنج و بلا
 فقر در توحید کت اول منزله
 فقر اولور نفسی تسلیم ایده

فقره

فقره نخست و دهم است که اولاً
 قلباً و کلمه فکر و نام
 کجی که در خلقت ابدیه اول
 اختیار را به خلقت کرده
 فقره یکم قدری بعد و اتم اول
 فقره بیل که نه جوهر در لطیف
 فقره سی که کوره آتش سحری
 فقره شش فقره نهم و دهم
 فقره اول در بلکال جمال در وینک
 فقره اول اندیشه دنیا و دین
 فقره جو یکم حکمت امکان و برز
 بر یکت اول حسن ایجاد اول واد
 باغ دلد و اند و ام مرا و
 الهی زاهد که سندن جنت او مرارست عاقل که دیدارک پیش از الهی
 عابد که سندن بهشت آرز و ربه عارف که انوارک پیش از الهی نهاد
 سکا اجزای قوتی ایدر ربه بی قولک و تلف که مکه صفت هم الهی عباد
 عباد و تقدیر ربه بن تصنیف عباد و ستر رحمت که طیندم الهی فیض بند
 که دو ستم که ویرد که هر که اندی بدی سنی بودی و هر که سنی بودی اندی
 بدی الهی عارف که آباغی آتش جنت برد کند الهی سنی سونک نظرند
 جنت بر کسند صوفی اول بهشت و صوفی نیز اند بر کوز دار بهشتی

بهشت ایزد الهی سندی و مولای او ج عظیم آفت و ابر کیم بنی اندون سن کل
 و او ج بیوک خسته و ابر کیم بنی اندون سن صفت بری و سواس سنی که سکا
 مغز سندن و بری هوای نفسانی که حسن خدا ص ابدی کردن و بری
 غرور نادانی که سن صفت بری کردن الهی خلق که بری صفت
 صحبت اش و حدی او تزلزل و دنیا مصداق جری حریف محبتش و خلوت
 خراسان تزلزل خاست سونک کرم عیم و خلق که بیکدن که اذل بهاری و دم
 مرغزارنده کشتن و بوستان اش اجنه است صحبت کاه و جوت
 بارگاهنده جلیق بساط قربت و حشمت انکام عزت اند و کت
 قولند و کی حضرت نکدن بالکلیه مطرود و رحمت که اندون مسعود و صلاکت
 کونیدن تمام دور و جالکت تجلیسند ابدی بهیو ابد و جنت اند جری
 و مهیلا و کزنده عزیز قویاس الهی ای که کیم کار ساز و ای حسیم بنده نواز
 ای یکنای نا و کوز و ای و انای نا و کوز و ای توانای بنای نا و کوز لطف که بن ضعیف
 یا و اشک نواز الهی فنک عباد لری جو قدر غایت سندن الهی فنک
 عباد لری اکسند و هایت سندن الهی بن اول نادان و کمدن کیم که بن
 درم بلزم بن کیم الهی بر ضعیف افتاده بیم نفس اندون عابد و در مانده بیم
 نفس و یوسو بلزم بلزم که ندر هر کون اندون اغلام خرم بوی که ندر ندر
 نصیحت

معرفت بولنده اول سن در است تا که فنک بلیم سن شخت
 ویدا و کیم اکسند در بور صی حو شناس او کیم اول نفس اکیم

جسته کور کلند ایچین ای پسر
 عاقبت کور یی فکرت سن قال
 حوت و شدر اول سراج انتان
 مال دینی دام مرغان ضعیف
 مال مار اولور افی بر زمها
 نفس اولور بل مرکبی جان و ملک
 هر کورک تقوی اولور سر رهبری
 کز دل و فقر زنده شد و شکر
 اولور غافل و بر مرکب کل نونکر
 صبی بلر سن بر سوزنی
 ملک بجزید اچو بر شایکل اول
 دو جها بر سوزن دگر دی چون
 منت جرخ کیدی عشق جندی اول
 چو کج کلز دی کز نه چون جها
 بنده خاص اولدی حقه چون ایشاه
 حقه کم بنده در ربانده اول
 یکیک نفس قول اول اول خوار اولور
 هر نه عزت که دلور کند رعابو اول
 دوت کسینک اولور ملک برب سرف

هر نه دن که ساداید سینی جها
 بجزیری سندن او کتب سن جها
 آخر اندن آنی قلدی اول جذا
 کم کو کلدن جعفر اس سن آن
 کو کلکی بر بره و بر کم دایم اول
 یعنی کو ملک سن جها و بر کل
 عشق صورت غفل سن بشتکی
 عشق ایچینده چون که بوی رنگ اولور
 عشق مرده بلکه اولور باید ار
 کلش کل اولور آخر تنه
 کلش دهری بوس بر دم اول
 آلد ماسون سینی بولاز جها
 کور اولور سطلع خوشید خوب
 بر غلامی که دل محبوب اولور
 شول تن سیمین تیان کلغزار
 بو جها دو عاشق در منقطع
 بیخ وقت اولور غازی رهمنون
 یکیک عشق ایچینده بولور زنده کی
 مرگ بل مرگ اولور اگا حیدان

فرقتن سیمینک اول اول زمان
 سیراید و پیر او کتید اول همان
 پس سکا بود روزی بکل سنا
 دهر زور پیر ابر ماوی سنی
 سونکید بولده اولاقیم اول
 سن ابد ملکنی آن و بر
 عشق معنی ایلکل انداید
 عشق اولور عاقبت اول نک اولور
 سن جمالی حتی قل عشق مداز
 ی کل و کلز دل واحد تنه
 کلش عفت کز که حرم اول
 بل روا اولور بهار صحران
 هم زوال ابر اگا وقت محاق
 بر قید اول کنه مهرب اولور
 روز کار پیر اولور بر بره زار
 اهل اول عالم محله مجستع
 عشق اهل لا صلوة دایمون
 عزتی معشوق او کتده بنده یک
 بر لب بی برک اولور اگا نوال

مرد اولوز رنجی راحتی در اولوز
 عاشق است آه و زاری سوز در
 رنج عاشق که بی شمار است
 بوقدر انداخته ای آنک
 اختیار می اختیار محبوس پی
 مهره اول در سه مطلوب پی
 طالع اولوز فتنه باطل است
 تا که کور می اول بلایا فراوان
 جان عاشق بساط محرمه عشق
 سحر بند مراد شمع عشق
 آتش طاهر سوزنده برون اولوز آتش عشق سوزنده درون اولوز عشق
 که چه جگر سوز اولوز وکل سینه بچند نوزاد فرزند اولوز دل اهلنک کاری
 عشق اولوز بول ارنیک شغری عشق اولوز عشاق عشق حکمی مذهب وین
 اولوز عاشق محبت قانون آیین اولوز عشق اهل لذتی ناکام شده بولوز
 عاشق اولوز عزتی بدنام شده بولوز
 وصف معشوق عز و جباری
 وصف عاشق مذلت و خوری
 کار آنک غنچه کشته و ناز
 بونده و رسور و کشتن و نواز
 بیزنوک و صنی آفر مر بو ط
 بیزنوک حال بیزنوک و ط
 ناز هر دم نیاز بلندر
 سوز هر دم نیاز بلندر
 بیری کراولیا فقیر و حقیر
 اولوز اولی برسی غنچه و امیر
 بیزنوک چون عزیز و بلند
 اول برمی اولیه ذلیل و نزنند
 عشق اولوز بونک ماکه رابطی
 عشق اولوز بر برینه و اسطی
 بر طرفه کراولیه جنبش
 اسوک اولیه بر طرفه جنبش

بر طرفه کراولیا نام و درست
 بر طرفه داخلی هرگز اولیه است
 بر طرفه کراولیا صدق اول
 بر طرفه انکا موافق اول
 عشق بازی و فتنه و کله و عشق اهل قولایند و کله و عشق اولمین کله
 لذت اولوز عشق اولمین بسته دولت اولوز عشق چشمه ارسین
 آب حیات ندرینه عشق قافه فوینین سیرج سحر در اکلمه هر دل که عشق بازی
 بساط طنده ما اولوز قیام عالم اولوب ابدی جفا بولوز
 دلکه بوی عشق بنی رنگ اولوز
 اهل دل قاتله اول و لکنک اولوز
 دل با فتنه که عشق کله اولوز بر بزم کز که آنک علی اولوز دل تا خایه بسته
 که عشق شمع بالینه
 بر تار یکد و یکد جراحی او یا عنبه
 عشق بچند اولوز عجب طوار
 کاه اقبال اولوز کاه ادا بار
 کاه اولوز در و کماله اولوز
 کاه اولوز نقص ایوب زواله اولوز
 یک بابت بابت ای حال اولوز
 عشق نام اچو بو محال اولوز
 عشق اری ابتداء خام اولوز
 در عشق اچو نام اولوز
 اکلمه دوستوک کمالی اول
 ضبط ایده مزه نوز حالینه اول
 انا کازین نکاری کور
 کند و بآن غلغله را اید نو
 بنده کیم قد و حسان مجنون
 ارز یکس مجتبی وون کون
 جابجا طور میوب کردی مدام
 ناکما بر غزالی اولدی دایم

گلدی در حال قیو بر دی آیه
 در کوزی صند چشم بید در
 و چه یوق کیم اگا جفا اید و ز
 عشق اینه اولور بو حالت در
 مرد چون بخت اول اول بینه
 سبب ابقا اید دور اولور
 کورمز اولور اول بر اصدو جمال
 انشی قلمز جفا کیم بید
 متد با سببان هند و س
 یا حور زلف و غدار و خطا و خدنی
 چون که عشق آفر اوله بو کمال
 دوستدن غیر سنی کورمز اولور
 طالب عین اتحاد اولور
 زلف رخ فکر رفع اولور
 عشق قنعه و حکایت اولور عشق بازی حدیث و روایت اولور عالم عشق
 عالم در کور بایه عشق اندن بلند تر و که هر مسکن اگا منزل اوله و یا آنوک
 مکان بر اوج کل اوله بر معانی و حدانی در که جذبه سی نورانی عشق خلق
 کوزنده دیوانه لوق در عشق کند و جو دند بیگانه لوق در
 عشق کور لایه بکلی راسم
 کمتر اندن تعلقات تمام

نفس

نفس خطن اگر که اتب اول
 کم که فانتدن اول جذا اولور
 کند و دن کیمک منخلع اولور
 عشق ازل قد صدق بی هو سلفدر عشق اکی عالمی فو سلفدر مر کشف
 قتی تیزر اولور هر زمان اگا منزل نوا اولور هر کیمک عشق همضای
 اولور منزل اکت اولور اولور دل عشق سوخته در برید سی در کوهل
 مجنون بند کیم در
 محبت جان جان عاشقانه
 محبت سیم ابوان کوهل در
 محبت اختری بر جی کوهل در
 محبت جوهر دریای جاندر
 شوکم جام محبتدن ایدر نوش
 کوهل کیم عشق اول استناد
 محبتدن سورسین کوشش
 که اول مرتبه بو آند ناچار
 در و ننده بلور محبوب انجمن
 اگر که اگا محبوب دیگر
 مقید اولیوب بقمر یوزینه
 دوی نلر که اولور لاصل اخلص
 وصل یار تمام بولیه اول
 خلعت عشق اگا سزا اولور
 اند بل عشق منطبع اولور
 عشق ازل قد صدق بی هو سلفدر عشق اکی عالمی فو سلفدر مر کشف
 قتی تیزر اولور هر زمان اگا منزل نوا اولور هر کیمک عشق همضای
 اولور منزل اکت اولور اولور دل عشق سوخته در برید سی در کوهل
 مجنون بند کیم در
 محبت جان جان عاشقانه
 محبت سیم ابوان کوهل در
 محبت اختری بر جی کوهل در
 محبت جوهر دریای جاندر
 شوکم جام محبتدن ایدر نوش
 کوهل کیم عشق اول استناد
 محبتدن سورسین کوشش
 که اول مرتبه بو آند ناچار
 در و ننده بلور محبوب انجمن
 اگر که اگا محبوب دیگر
 مقید اولیوب بقمر یوزینه
 دوی نلر که اولور لاصل اخلص

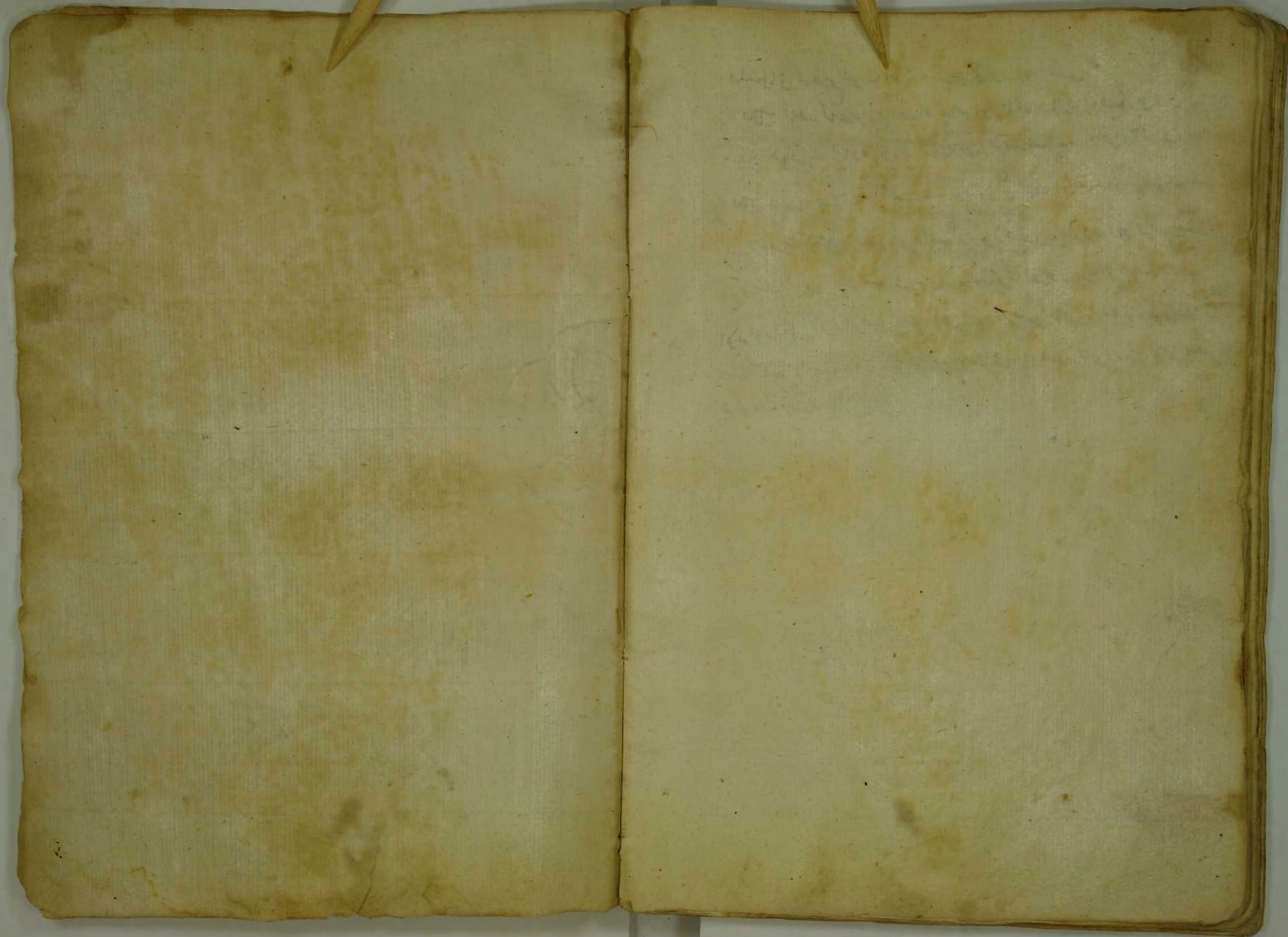
۲۹

جنت عدن جاسی عشاق توک
دل و جان خاک باسی عشاق توک
چرخ جرحه قوین صفا بیل
نغمه جوش صداسی عشاق توک
عقل کل اول دست لایعقل
کر اولاما جلیب عشاق توک
سب امتداد دور زمان
اولدی دور بقاسی عشاق توک
هر صفا یکه وار بو عالمده
عکس شوق و صفاسی عشاق توک
ذوق اولد که در عشقده
ارده در سون بلاسی عشاق توک

انجم افزون اندرون در عشق
علت حکم کافون در عشق
قل درونکی تا نجانده عشق
باقدم بعضی برون خانه عشق
وصف معشوق خوا عانقه صور
حسن عذر ای چشم و امقه صور
دلت عشق عاشقان اکمل
پاک بازان چاقو اکمل
عانقه دایم کر کرد ادب
روز سب اولا خاک راه طلب
عشق اری کم سوزی انجمن اولور
عاقبت دار اول معشوق اولور
عشق اجنده زلاف دعوی کرک
عشق اریه همین معنی کرک
عانقه سوز و شوق و درد کرک
نفس کرم واه سرد کرک
عیب اولور بشوهای رنگ آمیز
عبدالور کفتهای باد انکیز
عانقه چونکه عشق قوت ویرر
قوتی حی لایموت ویرر
عشق برشا هر کم عقل آنک کداسی در عشق
بر پا و اهر که جی طلو
صیت و صداسی در عشقده
در میر و کوکالت بناسی عشقده در دو جهان توک

بناسی عشقده در کانیات توک
ظهوری عشقده در موجودات توک
جوانده ساید در رسم محبت هریرده
و ایرده عشق عالمده روان کبیر تنده
محبت آدمده فان کبیر بدنده

عشق مغر کانیات اولدی تمام
عشق او در صاحب دل صاحب غلام
جوهر عشق اولدی بید و نهان
جوهر عشق اولدی نورو و جنان
جوهر عشق اولدی در بای عظیم
جوهر عشق اولدی بر درز یخجم
جوهر عشق اولدی ذات وصف
اتزان عقل در کت معرفت
جوهر عشق ایلدی خاکه نظر
عشق ایدر جانده ره حق عیان
عشق اچر ساکنی راز نهان
عشق اولدا و ایا کیسو اولور
یکدلو یک قیلد و یکدلو اولور
عشق اولد رطوبت بر آتش اولور
کرم و سوزنده و کرکش اولور
دشکار افتاده در عشق ساری
مردم اواره در عشق آری
عشق بر سیرغ در کم دام یوق
عشق آنک انازی اولور انجام یوق
عشق ارنیک بشقه بر ذوق اولور
هر زمانه بر یکی شوقی اولور
عشقده در کوکالت دونکی عشقده
در بروک ظهور و غی عشقده
سیر اندرن عشقده آری و کونی
در اندرن عشقده بنانی و تودن
بجهری کتورن عشقده رگاس
شقایق بر سیراب ایدن عشقده
دیده زکس نیم خاب ایدن
عشقده زمین یوزنی بر انوار ایدن
عشقده هوای طلب عطار
ایدن عشقده باو صبا
سیح دم ایدن عشقده
لاله مبارک قدم ایدن



19167000

